



مرکز تحقیقات رایانگی

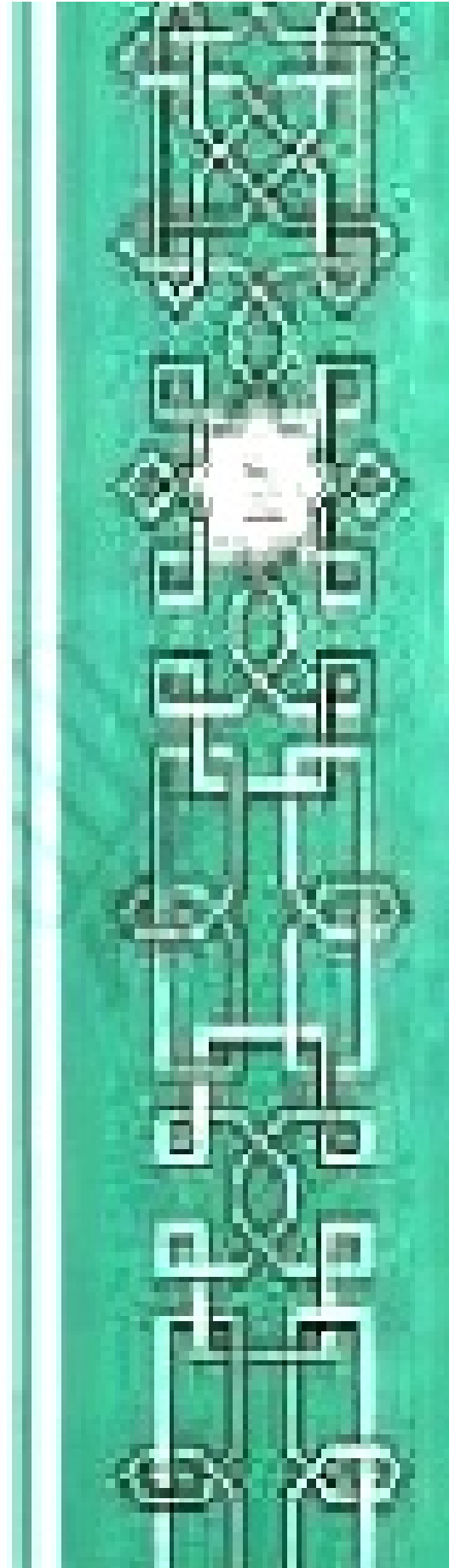
اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصول عقاید (توحید)

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	اصول عقاید (توحید)
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	سخن ناشر
۱۰	پیش درآمد
۱۱	کدام راه ؟
۱۱	راه دین یا راه برتر
۱۱	انتخاب راه دین ، سفارش عقل است
۱۲	انتخاب راه دین ، مطابق فطرت است
۱۲	دین فطری یعنی چه ؟
۱۳	فطرت در قرآن
۱۳	غبارهای فطرت
۱۴	عوامل شکوفایی فطرت
۱۴	امتیازات دین
۱۵	کارایی دین
۱۵	مقدمه
۱۵	کار اول
۱۵	کار دوم
۱۵	کار سوم
۱۶	کار چهارم
۱۶	کار پنجم
۱۶	کار ششم
۱۷	چرا برخی به دین توجهی ندارند ؟

- ۱ - عدم شناخت دین ۱۷
- ۲- اضافه شدن خرافات در دین ۱۷
- ۳- برداشت و تعبیر ناصحیح از دین ۱۷
- ۴- عمل برخی از متدینین ۱۸
- تحلیل های غلط از دین ۱۸
- مقدمه ۱۸
- فقر ۱۸
- ترس ۱۹
- جهل ۲۰
- نشانه های بهترین دین ۲۰
- ۱- عقلی و مستدل باشد ۲۰
- ۲- با فطرت و طبیعت انسان سازگار باشد ۲۰
- ۳- تحریف نشده باشد ۲۰
- ۴- امید آفرین و روحیه بخش باشد ۲۱
- ۵- آینده نگر باشد ۲۱
- ۶- جامع باشد ۲۱
- ۷- بن بست نداشته باشد ۲۲
- ۸- عمل به آن آسان باشد ۲۲
- ضرورت شناخت دین ۲۲
- معارف ثابت ادیان ۲۲
- توحید ۲۲
- نبوت ۲۳
- معاد ۲۳
- نماز ۲۳

۲۳	روزه
۲۳	جهاد
۲۳	حج
۲۳	زکات
۲۳	امر به معروف و نهی از منکر
۲۴	جهان بینی
۲۴	جهان بینی ، یعنی تفسیر کلی از هستی
۲۴	هستی در جهان بینی الهی
۲۵	نقش جهان بینی
۲۵	جایگاه شناخت
۲۶	ابزار شناخت
۲۶	منابع شناخت
۲۷	موانع شناخت
۲۷	اصول دین
۲۷	اصل اول : توحید
۲۷	حقیقت و ابعاد توحید
۲۸	ریشه های ایمان به خدا
۲۸	مقدمه
۲۸	عقل
۲۹	فطرت
۲۹	راه های خداشناسی
۲۹	خداشناسی از راه نظم و هماهنگی
۳۰	هماهنگی در هستی
۳۰	هماهنگی درون و بیرون

- ۳۰ نشانه های خدا
- ۳۰ نشانه های خدا در طبیعت
- ۳۱ نشانه های خدا در آفرینش حیوانات
- ۳۱ نشانه های خدا در وجود انسان
- ۳۲ هماهنگی نظام تکوین و تشریح
- ۳۳ جبران کمبودها در آفرینش
- ۳۳ خداشناسی از راه فرض خلاف
- ۳۳ خداشناسی از راه مقایسه
- ۳۴ نشانه های یکتایی خدا
- ۳۴ اقسام توحید
- ۳۵ الگوی توحید
- ۳۵ علل انحراف از توحید
- ۳۶ آثار ایمان به خدا
- ۳۶ عوامل دلهره
- ۳۷ آثار بی ایمانی
- ۳۸ ویژگی های ایمان مقبول
- ۳۹ علل انحراف از خداشناسی
- ۳۹ شرک
- ۴۰ تاریخچه شرک
- ۴۰ تنوع شرک
- ۴۰ نمونه های شرک
- ۴۱ آرم و نشانه شرک
- ۴۱ آمار مشرکان
- ۴۱ آثار شرک

- ۴۳ نشانه های شرک
- ۴۳ نشانه دل‌های مشرک
- ۴۴ گناه نابخشودنی
- ۴۴ شرک زدایی مقدم بر توحید
- ۴۵ نشانه های اخلاص
- ۴۶ توسل
- ۴۶ توسل حضرت آدم
- ۴۷ واسطه قراردادن پیامبر و اولیا
- ۴۷ توسل به پیامبر و اهل بیت او
- ۴۷ دلیلی دیگر بر جواز توسل
- ۴۷ نوشتن نام بر روی سنگ قبور
- ۴۸ گریه بر مردگان و شهدا
- ۴۸ سجده بر مهر
- ۴۸ روضه خوانی و یادبود
- ۴۹ جشن ها
- ۴۹ بوسیدن ضریح
- ۵۰ احترام بقیع
- ۵۰ ذکر یا علی و یا حسین
- ۵۰ گنبد و بارگاه
- ۵۱ پی نوشتها
- ۵۲ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

اصول عقاید (توحید)

مشخصات کتاب

سرشناسه: قرائتی محسن ۱۳۲۴ - عنوان و نام پدیدآور: اصول عقاید/ محسن قرائتی وضعیت ویراست: [ویراست ۲]. مشخصات نشر: تهران مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن ۱۳۸۰. مشخصات ظاهری: ج ۵. شابک: ۴۰۰۰ ریال ج ۱ ۹۶۴-۵۶۵۲-۲۵-۱: ؛ ۶۰۰۰ ریال: ج ۱، چاپ سوم ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۲۵-۶: ؛ ۶۰۰۰ ریال (ج ۱. چاپ چهارم) ؛ ج ۲ ۹۶۴-۵۶۵۲-۴۴-۸: ؛ ۱۰۰۰۰ ریال ج ۵ ۹۶۴-۵۶۵۲-۳۴-۰: ؛ ۱۱۰۰۰ ریال (ج ۵، چاپ دوم) ؛ ۱۲۰۰۰ ریال (ج ۵، چاپ سوم) ؛ ۱۴۰۰۰ ریال (ج ۵، چاپ چهارم) ؛ ۱۶۰۰۰ ریال ج ۵، چاپ پنجم ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۳۴-۸: یادداشت: ج ۱ (چاپ سوم: پاییز ۱۳۸۶). یادداشت: ج ۱ (چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۷). یادداشت: ج ۵ (چاپ اول ۱۳۸۱). یادداشت: ج ۵ (چاپ دوم: زمستان ۱۳۸۴). یادداشت: ج ۵ (چاپ سوم: ۱۳۸۶). یادداشت: ج ۵ (چاپ چهارم: پاییز ۱۳۸۶). یادداشت: ج ۵ (چاپ پنجم: بهار ۱۳۸۷). یادداشت: کتابنامه مندرجات: ج ۱. توحید ج ۲. عدل ج ۳. نبوت ج ۴. امامت ج ۵. معاد. موضوع: شیعه -- اصول دین موضوع: شیعه -- عقاید رده بندی: کنگره: ۵/۱۱۱/۲۱۱/۱۳۴ الف ۶ ۱۳۸۰ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۷۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۶۲۱

سخن ناشر

با تاءسیس ((مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن)) در سال ۷۵، تالیفات حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی که به صورت پراکنده توسط ناشران محترم چاپ و منتشر می گردید، جهت تصحیح و تکمیل در اختیار این مرکز گذاشته شد و بحمدالله همه آنها خصوصاً مجلدات اولیه ((تفسیر نور)) پس از بازبینی و ویراستاری در مسیر نشر قرار گرفت. کتاب ((توحید)) نیز پس از طی مراحل بازنگری، تکمیل مطالب و پاورقی ها و ویراستاری نهایی، توسط این مرکز منتشر می گردد. امید است که خوانندگان گرامی ما را از پیشنهادات و نظرات خود بهره مند نموده و مطالب خود را به نشانی: تهران - صندوق پستی ۵۸۶ / ۱۴۱۸۵ ارسال نمایند. مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

پیش درآمد

نیاز به دین بحث اصول عقاید را با طرح سؤال الی شروع می کنیم: آیا انسان به دین نیاز دارد؟ قبل از پاسخ این سؤال، لازم است ابتدا نیازهای انسان را ذکر کنیم. هر انسانی سه نوع نیاز دارد: ۱- نیاز شخصی ۲- نیاز اجتماعی ۳- نیاز عالی نیاز شخصی، مثل نیاز به غذا، پوشاک، مسکن، همسر. نیاز اجتماعی، اموری است که انسان چون در جامعه زندگی می کند به آنها نیاز دارد. مانند قانون، مقررات و رهبر. نیاز عالی، نیاز انسان به شناخت و معرفت است، که بشر سؤال متعددی درباره خود و هستی دارد و می خواهد خیلی چیزها را بشناسد و بداند و درباره آنها اطلاعاتی داشته باشد. مثلاً شناخت هستی و مبداء آن، شناخت هدف هستی و مقصد و پایان آن، شناخت راه زندگی و شناخت حق و باطل، از جمله نیازها و خواسته های هر انسانی است. اکنون بار دیگر سؤال قبلی را تکرار می کنیم: انسان چه نیازی به دین دارد؟ پاسخ: در میان انواع نیازهای انسان، دین، پاسخگوی نیازهای عالی اوست. انسان ها برای پاسخگویی به نیازهای عالی خود به دین نیازمندند، و دین به سؤال الی فوق پاسخ می دهد. دین توضیح می دهد که سرچشمه هستی کجاست، آفریدگار هستی کیست، هدف هستی چیست، معیار شناخت حقیقت کدام است و مسئولیت ما در این مجموعه چیست.

کدام راه؟

ما انسان‌ها، برای سعادت و رشد خود به برنامه و طرح نیازمندیم و از سه طریق می‌توانیم برنامه مورد نیاز خود را به دست آوریم. به عبارت دیگر سه راه پیش روی ماست: ۱- طبق میل و سلیقه خود عمل کنیم. ۲- طبق خواسته‌های مردم برنامه خود را تنظیم کنیم. ۳- خود را تسلیم خدا نماییم و راه خود را فقط از او بگیریم. راه خود راه خود ساخته، هرگز راه مطمئنی نیست، زیرا معلومات، اطلاعات و دانش انسان بسیار محدود است. او شاهد صدها اشتباه و خطا در اعمال گذشته خویش است. وجود پشیمانی‌های بسیار در زندگی ما دلیلی است بر اشتباه بودن راهی که رفته ایم و چه بسیار از تصوّرات، برداشت‌ها و قضاوت‌های ما، که بعداً معلوم می‌شود اشتباه بوده است. مضافاً، طوفان غرائز هر لحظه انسان را از سویی به سویی می‌برد و خواسته‌های جدیدی را مطرح می‌کند، با این وضع آیا صلاح است باز هم در انتخاب راهی که به سعادت یا شقاوت همیشگی انسان مربوط می‌شود، طبق فکر ناقص و علم محدود خود عمل کند؟! راه مردم راه دوم نیز در نامطمئن بودن، دست کمی از راه اول ندارد، چون همان خطا و سهو و محدودیت که در دانش و اندیشه من بود در نظریه دیگران نیز هست. همان گونه که من در دام هواها و هوس‌های خویش گرفتارم، دیگران نیز همین گرفتاری را داشته و دارند و همان طور که من بارها پشیمان شده و می‌شوم، دیگران نیز همین پشیمانی را داشته و خواهند داشت. از همه اینها گذشته، هیچ دلیلی وجود ندارد که من از سلیقه خود صرف نظر کنم و دنبال سلیقه‌های گوناگون دیگران باشم. آزادی خود را رها کرده، اسیر کسانی شوم که نه حقیقت مرا می‌شناسند، نه سعادت ابدی مرا می‌دانند و نه معلوم است که خیر خواهم باشند.

راه دین یا راه برتر

راه دین، راهی است که آفریدگار برای ما قرار داده و بدیهی است که سازنده هر کالایی به مشخصات و نیازهای آن از دیگران آگاه‌تر است و بهتر از هر کسی می‌تواند مقررات مربوط به نحوه استفاده و یا حفظ و نگهداری آن را مشخص نموده، اعلام کند. آیا وجود انسان، از یک کالای ساخته دست بشر کمتر و یا ساده‌تر است؟! راه ما و مقررات و قوانین زندگی ما را نیز باید سازنده و خالق ما یعنی خدای بزرگ بیان کند، زیرا او از هر کس نسبت به بندگان خود آگاه‌تر و مهربان‌تر است.

انتخاب راه دین، سفارش عقل است

علاوه بر مطالب فوق، انتخاب راه دین، امری کاملاً عقلانی و منطقی است؛ زیرا انسان عاقل همیشه احتمال خطر را خصوصاً اگر مهم باشد، جدی می‌گیرد. در جمعی که به مسافرت می‌روند، آن کسی بر مبنای عقل و خرد گام برمی‌دارد که هنگام سفر و احتمال خطر، چیزهایی با خود برمی‌دارد، طنابی برای بکسل کردن، زنجیر چرخی برای یخبندان، جک و زاپاسی برای پنچری، چراغ قوه‌ای برای تاریکی و چوب و چماقی برای حمله دزدی مسلح. انسان عاقل همواره به پیش آمدهای احتمالی سفر فکر می‌کند و این وسایل را همراه خود می‌برد، در مقابل، افرادی که از عقل خود بهره‌ای نمی‌گیرند، سفر را آغاز کرده، هیچ یک از وسایل مورد نیاز را بر نمی‌دارند. در طول سفر چنانچه مشکلی پیش نیاید و خطری اتفاق نیفتد. کسانی که این گونه امکانات را همراه خود برداشته‌اند ضرری نکرده‌اند؛ بلکه در طول سفر از احساس آرامش و اطمینان برخوردار بوده‌اند، اما اگر نیازی به این وسایل پیش آمد، کسانی که همراه خود هیچ وسیله‌ای ندارند چه کنند؟ مانند همین ماجرا برای کسانی که در این دنیا، دین را برگزیده، دستورهای آن را اجرا می‌کنند با کسانی که دین را رها نموده و به آداب و اعمال دینی پایبند نیستند، اتفاق می‌افتد. انسان عاقل، بر اثر گفتار انبیا و بندگان صالح و صادق، راه پر مخاطره‌ای را پیش روی خود می‌بیند، آنان به او گفته‌اند: روزی

فرا می رسد که باید پاسخگوی اعمال خود باشد، پاداش کارهای نیکش را می بیند و به خاطر کارهای زشت و ناپسندش مجازات می شود. پیامبران الهی او را از ارتکاب گناهان باز داشته و انجام اعمال نیک را به او سفارش کرده اند. به او گفته اند: سالی یک ماه رمضان، روزه بگیرد. به جای آنکه شراب بنوشد از خود انگور استفاده کند و روزی چند دقیقه در برابر خالق خویش نماز گزارد و به جای بی حرمتی به ناموس دیگران، ازدواج کند و عفت خود را حفظ نماید. حال اگر این وعده و وعیدها راست نبود و قیامتی به وجود نیامد و سؤال و جواب و پاداش و مجازاتی در کار نبود، کسی که در دنیا دیندار بوده، مقدرات و دستورات دین را مراعات نموده، هیچ ضرری نکرده است. بلکه حداکثر به اندازه ای که فرد بی دین، اوقات خود را صرف کارهای بی ارزش نموده است، فرد دیندار نماز خوانده، یا دستوری دینی را انجام داده است، اما اگر قیامتی در بین بود، - که به هزار و یک دلیل هست - آن وقت افراد بی دین، و غیر مذهبی و لاابالی چه خواهند کرد؟! بنابراین مذهبی ها به هر حال برنده اند و افراد لاابالی و غیرمذهبی، در معرض خطر و ضرر قرار دارند. البته روشن است که انجام اعمال دینی و پایبند بودن به آداب آن، صبر و استقامت می خواهد، فرد دیندار برای انجام تکالیف دینی خود باید متلک های افراد لاابالی را تحمّل کند، بویژه افرادی که در میان خانواده ها و دوستان غیر مذهبی به سر می برند باید تحمّل بیشتری داشته باشند. قرآن کریم می فرماید: روش مجرمان و خلافکاران، این است که به مؤمنان می خندند. و هرگاه از کنار دینداران می گذرند (آنها را مورد تمسخر قرار داده و) به یکدیگر چشمک می زنند. و زمانی که به نزد حزب و باند و گروهشان برمی گردند، مسرورند. (به اصطلاح پشت سر مؤمنان صفحه می گذارند.) و هنگامی که آنها را می بینند می گویند: اینها گمراهند. (۱) قرآن در این آیات به چهار نوع برخورد زشت خلافکاران، اشاره می کند: خندیدن، غمزه کردن، فکاهی گفتن و نسبت گمراهی دادن. آنگاه در ادامه می فرماید: در روز قیامت نیز مؤمنان به آنان خواهند خندید! آری، در روز قیامت آشکار می شود که زیانکار واقعی چه کسی است!

انتخاب راه دین، مطابق فطرت است

فطرت، بر وزن خلقت و به معنای آن است. هر نوع احساسی در انسان که در پدید آمدن آن، استاد و مربی و تمرین نقش نداشته، و امری دائمی و همیشگی، در همه مردم، همه مکان ها و همه زمان ها باشد، از آن احساس، گاه به فطرت و زمانی به غریزه تعبیر می شود. البته معمولاً- غریزه به آن سری از احساسات و تمایلات گفته می شود که در حیوان و انسان، هر دو باشد، مانند احساس گرسنگی و تشنگی. آری، نشانه فطری بودن یک موضوع همان عمومیت آن است. مثلاً علاقه مادر به فرزند، فطری است، یعنی احساسی است که بدون معلّم و مربی و تلقین، در آفرینش او نهفته شده و عمومیت دارد، یعنی در هر زمان و مکان و در هر رژیم و نظامی، این علاقه را در مادران خواهید یافت. البته ممکن است عواملی سبب شدت و ضعف آن احساس شود، زیرا گاهی یکی از احساسات درونی بر دیگری پیروز می شود. در انسان، هم علاقه به مال هست و هم علاقه به خوشی و سلامتی، ولی این علاقه ها در همه افراد یکسان نیست، بعضی مال را فدای جان و بعضی جان را فدای مال می کنند. همان گونه که در میان اعراب جاهلی، علاقه به آبرو و خیال اینکه داشتن دختر ننگ است، سبب می شد که پدر از علاقه به فرزند دست کشیده، با دست خود، دخترش را زنده به گور کند. بنابراین، معنای فطری بودن، آن نیست که انسان در عمل نیز دائماً دنبال آن برود زیرا چه بسا فطرتی روی مسأله فطری دیگر را پوشاند. یکی از آثار مسأله فطرت، احساس افتخار است. کسی که روی مرز فطرت گام بر می دارد در خود احساس آرامش می کند، مادری که فرزند خود را در آغوش گیرد، احساس غرور می کند و حتی به مادری که به فرزند خود بی مهری کرده انتقاد می کند، آری، آن افتخار و این انتقاد همه از آثار فطرت است.

دین فطری یعنی چه؟

هنگامی که می‌گوییم دین فطری است، یعنی مایه‌ها و ریشه‌های دین در نهاد هر بشری نهفته است. اصول و فروع دین، اخلاق و معارف و مبانی دین با خلقت و فطرت انسان هماهنگ است. انسان‌ها در هر سن و سالی که باشند و در هر زمان و مکانی که زندگی کنند، می‌خواهند بدانند سرچشمه هستی کجاست؟ این، همان ریشه توحید است. انسان می‌خواهد کسی او را راهنمایی کند، حق و باطل را برای او بگوید، او در درون احساس می‌کند به راهنما نیاز دارد، و این ریشه نبوت و امامت است. پاداش دادن و کیفر کردن، همچنین انتظار پاداش و کیفر در برابر خوبی‌ها و بدی‌ها در درون هر انسانی وجود دارد. اگر شما گلی به کودکی دادید، لبخند می‌زند و اگر او را اذیت کردید، اخم می‌کند و می‌گریزد. آن لبخند و این اخم، پاداش و کیفر عمل شماست و این عکس‌العمل فطری، ریشه اعتقاد به معاد است. تشکر از ولی نعمت و اظهار خضوع در مقابل کسی که به انسان خدمتی کرده، ریشه عبادات و نماز است. توجه به محرومان و مستمندان و علاقه به رفع مشکلات هموعان، ریشه خمس و زکات و انفاق است. توجه به نجات یک انسان گرفتار و کسی که در خطر است و علاقه به سعادت دیگران ریشه امر به معروف و نهی از منکر است. البته نحوه انجام عبادات و اینکه مثلاً نماز را چگونه و چند رکعت بخوانیم و با چه زبان و شیوه‌ای انجام دهیم، تعبیدی است و باید ببینیم راهنمایان و رهبران دینی چه شیوه‌ای را برای ما بیان کرده‌اند.

فطرت در قرآن

کلمه فطرت یک بار در قرآن آمده، ولی آیات متعدّد در مورد امور فطری است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱- آیاتی مثل آیه (اشترُوا الضلّٰلهُ بِالْهَدٰی) (۲)، آنان هدایت را دادند و گمراهی را خریدند. که معلوم می‌شود انسان هدایتی فطری داشته ولی آن را با گمراهی معاوضه کرده است. ۲- آیاتی مانند آیه (نَسُوا اللّٰهَ) (۳)، خدا را فراموش کردند. که بیانگر این مطلب است که اعتقاد به خدا وجود داشته ولی آنها فراموش کرده‌اند. ۳- آیاتی که از بازگشت به خویشتن سخن می‌گویند. (یا ایها الذّٰین آمنوا علیکم انفسکم) (۴) و (اتّٰمرون النّٰس بالبرّ و تنسون انفسکم) (۵) - ۴ آیاتی که ندامت و پشیمانی انسان را بیان می‌کند. (یا ویلتی لیتنی لم اءتخذ فلانا خلیلاً) (۶) - ۵ آیات ذکر و تذکر، که در مورد یاد و یادآوری است. (و ذکرهم بایام اللّٰه) (۷) و (و ذکر فانّ الذّکر یتنفع المؤمنین) (۸) - ۶ - سؤالاتی که قرآن از انسان می‌کند. از طرح این سؤالات معلوم می‌شود که انسان در درون خود مطالبی را می‌فهمد و می‌شناسد. (هل یستوی الذّٰین یعلمون و الذّٰین لا یعلمون انّما یتذکّر اولوا الالباب) (۹) - ۷ - آیاتی که می‌گویند: کجا می‌روید؟ (انّی تو فکون) (۱۰) این آیات بیانگر این است که انسان همانند ظرف خالی نیست که از بیرون پر شود، بلکه دارای اندوخته‌ها و ذخایر درونی است. ۸ - آیاتی که می‌گویند: انسان بر نفس خودش آگاه است. (بل الانسان علی نفسه بصیره) (۱۱) - ۹ - آیات عهد و پیمان و میثاق انسان با خدا. (اءعهد الیکم یا بنی آدم) (۱۲) سؤال: اگر اعتقاد به خدا فطری است، چرا عده‌ای به دین و خدا معتقد نیستند؟ پاسخ: دین فطری است، لکن ممکن است برخی در شناخت سرچشمه هستی اشتباه کنند، مانند نوزادی که در جستجوی شیر و در صدد یافتن سینه مادر برای مکیدن است، ولی به جای آن پستانک می‌مکد. علاوه بر آنکه امور فطری گاه ممکن است تحت الشعاع امور دیگر واقع شود.

غبارهای فطرت

فطرت، گاهی کاملاً آشکار و گاهی غبار آلود است. در اینجا مناسب است از چیزهایی که مانع درخشش فطرت است و چون تکه‌ای ابر و یا توده‌ای غبار روی امور فطری را می‌پوشاند نام ببریم. ۱- تقلید کورکورانه از دیگران. ۲- رفاه‌گرایی و غوطه‌ور شدن در مادیات. ۳- تأثیرپذیری از محیط. حضرت موسی علیه السلام به اتفاق قوم خود که خداپرست بودند، وارد منطقه‌ای شد که مردم آن بت می‌پرستیدند، همین که نگاه قوم موسی به آنها و بت‌هایشان افتاد، به حضرت گفتند: برای ما نیز خدایی از بت قرار

ده ، (اجعل لنا الهما كما لهم آلِهَةٌ) (۱۳) ۴- رفیق بد . چه بسا فردی خودش ، خوب و بد را می فهمد و می داند، اما رفیق بد، او را منحرف می سازد . قرآن می فرماید : انسان گمراه در روز قیامت می گوید : (یا ویلتی لیتنی لم اءتخذ فلانا خلیلاً . لقد اضلّنی عن الذّکر) (۱۴) ای کاش فلانی را دوست نگرفته بودم ، او مرا از یاد خدا غافل و منحرف ساخت . ۵- تبلیغات سوء . ممکن است با تبلیغات مسموم ، کارهای پسندیده ، ناپسند و امور ناپسند، پسندیده جلوه داده شود . مانند تبلیغات فرعون مبنی بر خدایی خویش ، (اءنا ربکم الاعلی) (۱۵) که مورد پذیرش قوم او قرار گرفت . ۶- تهدید و ایجاد ترس و دلهره از سوی مخالفان دین . ۷- خود باختگی در برابر افکار و عقاید دیگر مکاتب . ۸- پیروی از هنرمندان منحرف . هنگامی که حضرت موسی علیه السلام برای مناجات و دریافت وحی به کوه طور عزیمت فرمود، سامری که یک هنرمند بود از این فرصت استفاده کرد و با ساخت گوساله ای ، مردم را گوساله پرست نمود . (فاخرج لهم عَجَلًا جسدًا له خُوار) (۱۶) ۹- اکثریت گرایی . گاهی انسان خود می داند مطلبی باطل و نارواست ، امّا به خاطر اینکه اکثریت آن را می پسندند، بر اساس ((خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو)) از جامعه پیروی و تبعیت می کند . ۱۰- وسوسه های شیطانی . ۱۱- تمسخر شنیدن . گاهی انسان به خاطر احتراز از تمسخر دیگران ، از بیان دریافت های صحیح خود دست بر می دارد . ۱۲- هوا و هوس . تمایلات نفسانی و پیروی از غرائز، از بروز امور فطری جلوگیری می کند .

عوامل شکوفایی فطرت

در مقابل عواملی که فطرت آدمی را تحت الشعاع قرار می دهند، عواملی هستند که فطرت را شکوفا کرده ، آن را جلا بخشیده ، و درخشانده می سازند . اکنون به بیان برخی از آنها می پردازیم . ۱- احساس خطر . بسیاری از انسان ها تا هنگامی که به رفیق و پول و زور، یا پست و پارتی وابسته اند، به فطرت و امور فطری - از جمله خدا - توجهی ندارند، اما همین که دستشان از ابزار و وسایل ظاهری قطع شد و یا از کمک آنها ناامید شده و احساس خطر نمودند، به فطرت خود باز می گردند . ۲- مشکلات . درگیری با گرفتاری ها، انسان را متوجه امور فطری می کند . ۳- یاد نعمت های الهی . توجه و تدبّر و تفکر در نعمت های الهی ، فطرت را شکوفا می کند .

امتیازات دین

اکنون که نیاز به دین روشن شد، مناسب است به طور خلاصه ، امتیازات دین را ذکر کنیم : ۱- دین قداست دارد . زیرا دین ، قانون خداست و قانون خدا مقدّس است . ۲- دین با فطرت همراه و هماهنگ است . چنانکه توضیح دادیم . ۳- دین با عقل سازگار است . چنانکه توضیح دادیم . ۴- دین جامعیت دارد . دین برای تمامی مسایل زندگی انسان ، برنامه و دستور دارد . از قبل از ولادت تا پس از مرگ ، وظایف ، مسئولیت ها و کارهایی را که باید انجام و یا ترک شود، همه را متذکر گردیده است . صدها آیه قرآن و هزاران حدیث از پیشوایان ، تکالیف و وظایف ما را در رابطه با خدا، جامعه ، خانواده ، دوستان و همسایگان و حتی حیوانات و محیط زیست روشن و مشخص نموده است . همچون آداب انتخاب همسر، مراسم عقد و ازدواج ، دوران بارداری ، تغذیه مادر، زایمان ، نامگذاری ، عقیقه ، لباس و تغذیه کودک ، خواب و گریه کودک ، مسئولیت پدر و مادر، صمیمیت با کودک ، آموزش و تربیت کودک ، و دوران جوانی ، پیری ، بیماری و مرگ . علی علیه السلام در نامه بیست و پنج نهج البلاغه به مسئول دریافت زکات دستور می دهد : هنگام مراجعت در سوار شدن بر شترانی که از بابت زکات دریافت نموده ، عدالت را مراعات کند ! آری دین جامع ، حتی در سوار شدن بر مرکب ، به عدالت سفارش می کند . روایات می گوید : هنگام دوشیدن شیر از پستان گاو، حقّ گوساله را مراعات کنید و شیر مورد نیازش را در پستان مادر باقی بگذارید . فقط در مورد لباس ، ده ها دستور وجود دارد . از نوع لباس ، رنگ و جنس آن ، بهداشت لباس ، بافت و دوخت آن و ۵- دین از سرچشمه وحی است . در دین ، هواها و هوس ها،

غرائز، محدودیت‌ها، باند بازی‌ها و حزب‌گرایی‌ها راهی ندارد و تمامی دستورهای دین از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد.

کارایی دین

مقدمه

شاید بتوان طرح کلی دین را برای ساختن جامعه‌ای پویا و رو به رشد، به کارهایی که برای ساختن یک وسیله نقلیه برای حرکت به جلو انجام می‌دهیم تشبیه کرد. ما در ساختن یک ماشین چند مرحله را طی می‌کنیم: ۱- اول معدن آهن را کشف می‌کنیم. ۲- معدن کشف شده را استخراج می‌کنیم. ۳- مواد را ذوب می‌کنیم. ۴- قطعات ماشین را می‌سازیم. ۵- قطعات ساخته شده را مونتاژ و به یکدیگر متصل می‌کنیم. و در نهایت با یک راننده ماهر، اتومبیل ساخته شده را هدایت می‌کنیم. دین نیز همین پنج عمل را روی انسان انجام می‌دهد:

کار اول

کار اول دین، کشف انسان است. انسانی که خودش را فراموش کند، راهش، رهبرش و هدفش را گم کند، تا سرحد یک حیوان تنزل می‌کند و چون هدف اصلی خود را تنها رفاه و زندگی مادی می‌داند مانند یک مرده می‌شود که دیگر حقی در او اثر نمی‌کند و همچون گرگ می‌شود در دریدن، روباه می‌شود در حيله، موش می‌شود در دزدی، سنگ می‌شود در قساوت. این انسان گم شده باید پیدا شود، خودش را بشناسد و کشف کند. اگر دین نباشد، ما نمی‌توانیم به خوبی و درستی خود را کشف کنیم و بشناسیم، لذا کسانی که با انبیا ارتباطی ندارند، انسان را به درستی نشناخته‌اند، برخی از آنها می‌گویند: انسان در اصل حیوان بوده است و برخی دیگر می‌گویند: جوهره انسان شهوت است و منشاء تمامی حرکات او شهوات اوست، برخی انسان را حیوانی اقتصادی می‌دانند که منشاء تمامی حرکات او شکم اوست. اساساً آنها زندگی و سعادت و خوشبختی را به گونه دیگری فهمیده‌اند و معنا کرده‌اند. دین به ما می‌گوید: ای بشر! تو شهوت و شکم نیستی، امتیاز و کمال تو در اینها نیست. حتی امتیاز تو به پرواز کردن، بلند کردن وزنه و خانه ساختن نیست، زیرا حیوانات در تمامی این امور از تو برتر و بالاترند. اگر نگاهی به قرآن کنیم به راحتی درمی‌یابیم که اسلام چگونه انسان را معرفی می‌کند. در برخی آیات می‌فرماید: ۱- تو خلیفه خدا هستی. (۱۷) ۲- هر چه در زمین و آسمان است برای توست. (۱۸) ۳- تو حامل امانت الهی هستی. (۱۹) ۴- در تو از روح خدا دمیده شده است. (۲۰) ۵- تو بهترین مخلوق خدا در آفرینشی. (۲۱) ۶- ما تو را گرامی داشتیم. (۲۲) ۷- ما تو را فضیلت دادیم. (۲۳) و سپس هشدار می‌دهد که مبادا خود را فراموش کنی و گم کنی، که خسارت ببینی و در تجارت سود نکنی، مبادا خود را ارزان بفروشی و به غیر خدا بفروشی، و این جاست که انسان از خود می‌پرسد: اگر من برای زندگی مادی و اشیاع غرائز حیوانی آفریده شده‌ام، پس چرا هستم؟ و چرا این همه نبوغ و استعداد و آرزو در من قرار داده شده است؟

کار دوم

کار دیگر دین، استخراج این معدن کشف شده است. انسان باید استخراج شود از ظلم‌ها، جهل‌ها، تفرقه‌ها، خرافات، شرک‌ها و ... چنانکه قرآن می‌فرماید: (يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) (۲۴) خداوند مؤمنان را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج می‌سازد.

کار سوم

دین، انسان را در بوته حوادث ذوب می‌کند، همان‌گونه که آهن در کوره ذوب می‌شود. دین، عشق به بی‌نهایت را در انسان ایجاد و آدمی را به آن وصل می‌کند، آن‌گاه بی‌نهایت کوچک را در بی‌نهایت بزرگ ذوب می‌کند. آری، انسان به کمک دین و بر اثر مناجات و با توبه و گریه، ذوب شده و ناخالصی‌های او جدا می‌گردد.

کار چهارم

کار چهارم دین، تربیت فردی انسان است. برنامه‌های خودسازی، از راه عبادت و تقوای پیشگی و شکوفا کردن صفات نیک و کمال انسانی، یعنی ساختن یک مهره مفید و انسان واقعی؛ همان کاری که پیامبر اسلام در دوران مکه و در زمان خفقان انجام دادند. تمام دستوراتی که جنبه اجتماعی ندارد در این مسیر قرار می‌گیرد تا انسان‌ها یک به یک ساخته شوند. عبادت‌های فردی، مقدمه خودسازی و خودسازی مقدمه جامعه‌سازی است. تربیت جامعه را باید از تربیت افراد آغاز کنیم. خداوند از پیامبرش می‌خواهد ابتدا خودش را پاکیزه گرداند، (وَيُطَهِّرُكَ فَطَهْرًا) (۲۵) در مرحله دوم می‌فرماید: به زنان و دختران بگو پاک باشند، (قل لا زواجك وبناتك . . .) (۲۶) در مرحله سوم خویشان نزدیک خود را انذار کند، (و انذر عشیرتک الاقربین) (۲۷) و در مرحله چهارم، مأمور انذار اهل مکه و اطراف آن می‌گردد. (لئنذر أم القری و من حولها) (۲۸) آن‌گاه نوبت به ارشاد و هدایت جهانیان می‌رسد. (کافّة للناس) (۲۹)

کار پنجم

کار پنجم دین، پیوند دادن مهره‌های ساخته شده و ایجاد ارتباط و وحدت بین انسان‌های مؤمن و تربیت یافته و در نهایت، تشکیل یک حکومت جامع الهی در تمام ابعاد است، - همان کاری که پیامبر در مدینه انجام دادند - تشکیل یک جامعه اسلامی که معیارها و هدف‌های آن الهی باشد و از هر جهت با جامعه‌های غیر اسلامی تفاوت داشته باشد. اساساً اسلام دین وحدت، جماعت و اجتماع است، شما در نماز، حتی اگر به تنهایی نماز بخوانید، به صورت جمع با خداوند متعال سخن می‌گویید: (ایاک نعبد و ایاک نستعین) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو کمک می‌خواهیم. (اهدنا الصراط المستقیم) ما را به راه راست هدایت فرما. ((السلام علینا و علی عباد الله الصالحین)) سلام بر ما و بر بندگان شایسته. اسلام با روش‌های مختلف سعی دارد مسلمانان را به تشکیل اجتماعات با شکوه تشویق کند، لذا می‌فرماید: تعداد نمازگزاران، هر چه بیشتر باشد ثواب نماز جماعت افزون می‌گردد. اگر غیبت و تهمت و . . . در اسلام امری ناپسند است، شاید به خاطر آن باشد که عامل تفرقه و تشتت است. و اگر هدیه دادن، صلّه رحم، سلام کردن و مشورت امری پسندیده است، برای آن است که این‌گونه امور ایجاد محبت می‌کند و باعث انسجام و وحدت می‌گردد.

کار ششم

آخرین کار دین آن است که جامعه متحد و تشکّل یافته را به دست رهبری لایق و معصوم بسپارد، تا او ائمت را از خطر تسلط افراد مفسد، مسرف، مترف، جاهل و ظالم حفظ نموده و مردم را از وابستگی و دنیاپرستی برهاند. به راستی، سپردن رهبری جامعه به دست شخص غیر معصوم، ظلم به مقام انسانیت است. این است دورنمایی از طرح کلی مکتب که اگر بخواهیم آن را در یک سطر بیان کنیم، می‌گوییم: دین، یک برنامه جامعی است که نوع ((بینش))، ((کوشش)) و ((روش)) را برای فرد و جامعه، با معیارهای خاصّ الهی معین می‌کند.

چرا برخی به دین توجّهی ندارند؟

۱- عدم شناخت دین

هر چه شناخت ما از چیزی بیشتر باشد و ارزش و اهمّیت آن را بدانیم، توجّه ما نیز به آن بیشتر خواهد شد. سرچشمه بی توجّهی برخی افراد به دین و مسایل آن، نداشتن شناخت درست از دین است. امام رضا علیه السلام فرمودند: اگر مردم زیبایی های سخنان ما را بشناسند، از ما پیروی خواهند کرد. (۳۰) برخی نسبت به نماز کاهلی می کنند. هنگامی که از آنها جویای علّت می شویم، پاسخی می دهند که از عدم آشنایی آنها به نماز حکایت می کند. آنان می گویند: خداوند چه نیازی به نماز ما دارد؟ این گروه نمی دانند که نه تنها خدا به نماز ما و حتّی به خود ما نیازی ندارد، بلکه تمام هستی از ما بی نیاز است. زمین چه نیازی به ما دارد؟ زنبور عسل و سایر حیوانات چه نیازی به ما دارند؟ اکسیژن و خورشید چه نیازی به ما دارند؟ اگر گفته اند خانه خود را روبه خورشید بسازیم، معنایش این نیست که خورشید به ما و اتاق ما نیاز دارد، بلکه این انسان است که به خورشید و نور و گرمای او نیازمند است. در دعا می خوانیم: ((عَصِيْبَتِكَ بَجْهَلِي)) خدایا! به خاطر جهل و نادانی، فرمانت را عمل نکردم. (۳۱) اگر انسان، آثار اعمال صالح را بداند و از مجازات اعمال زشت با خبر باشد، قطعاً اعمال صالح را انجام داده، از کارهای ناپسند دوری می کند. اگر کسی سیگار می کشد و نماز نمی خواند، به خاطر این است که نه بر ضررهای سیگار واقف است و نه از اسرار و آثار نماز آگاه است. برای جذب مردم به دین، لازم است شناخت از دین و معارف آن در جامعه رواج یابد و رابطه بین اسلام شناسان و نسل نو بیشتر شود. باید هر دانشجو و هر جوان مسلمان، با یک عالم اسلام شناس در ارتباط باشد تا معارف دینی را بشناسد و همواره از دین، تحلیل و برداشت صحیح داشته باشد. در زمان طاغوت، یکی از استادان مارکسیست در کلاس درس گفته بود: اسلام می گوید: هر کس دزدی کرد باید فوراً دست او را قطع کرد و اگر حکومت اسلامی تشکیل شود، در هر شهری باید سلاخ خانه ای برای قطع دست، درست شود. اما ((کارل مارکس)) می گوید: هر کس دزدی کرد لابد گرسنه بوده است، شکمش را سیر کنید، دیگر دزدی نمی کند. شکم سیر کردن هنر است، نه قطع کردن دست! هنگامی که یک استاد، مسایل را این گونه تحلیل و القای شبهه می کند، باید به او پاسخ داد: اولاً این حرف غلط است که هر کس دزدی می کند بر اثر گرسنگی است. گرچه ممکن است دزدی گاهی بر اثر فقر و گرسنگی باشد، اما در همه جا چنین نیست، بسیاری از زندانیان، بر اثر حرص و طمع، دزدی و کلاه برداری و گران فروشی می کنند، ثانیاً: هر کس که دزدی کرد، اسلام دست او را قطع نمی کند، بلکه با بیست و شش شرط، دست دزد قطع می شود. خوشبختانه در آن جمع، دانشجوی با اطلاعی می گوید: استاد! اسلام با بیست و شش شرط دست دزد را قطع می کند. لطفاً شما که به اسلام اشکال وارد می کنید، فقط شش شرط آن را بیان فرمایید!

۲- اضافه شدن خرافات در دین

برخی از مردم که از مذهب دوری می کنند به خاطر خرافاتی است که از طرف دوستان نادان و دشمنان دانا به مذهب اضافه می شود. اگر به انسان تشنه ای یک لیوان آب دهند، ولی در آن مگسی باشد، آب را به زمین می ریزد و نمی آشامد. چه بسیار تشنگان دین که به خاطر وجود خرافات، از اصل مذهب صرف نظر می کنند، گاهی چیزهایی را که حلال است بر خود حرام می کنیم و گاهی خود را پایبند آداب و رسوم دست و پاگیری به نام دین می نماییم. بنابراین از عمل بعضی مسلمانان که مایه فرار مردم از مذهب می شود، نباید غافل شد.

۳- برداشت و تعبیر ناصحیح از دین

گاهی از دین و تعالیم آن بد برداشت می‌شود و این فهم غلط، به نام دین تبلیغ می‌شود. صاحب چنین برداشتی بر این باور است که هر کس دیندار است باید این گونه فکر و عمل نماید. بدیهی است فهم نادرست و اشتباه از دین و تعالیم آن و تبلیغ این برداشت های ناصحیح به نام دین، مانع از جذب دیگران می‌شود. نحوه تبلیغ دین، بسیار مهم است. تبلیغ دین هم روانشناسی می‌خواهد و هم سلیقه.

۴- عمل برخی از متدینین

گاهی رفتار برخی از متدینین موجب دین‌گریزی دیگران می‌گردد. مانند عرضه غذای تمیز، توسط فردی کثیف برای شخصی گرسنه.

تحلیل های غلط از دین

مقدمه

کسانی که اعتقادی به دین ندارند - مانند مادی‌گراها - ناگزیرند تحلیلی و توجیهی برای دین و علت پیدایش آن ارائه نمایند. برخی تحلیل‌ها و توجیه‌های آنان جنبه روانی و برخی جنبه اقتصادی دارند. که همه آنها از واقعیت دورند. البته اکنون بطلان بسیاری از آنها آشکار شده و جوابشان نیز داده شده است. (۳۲) مادی‌گراها، درباره ریشه‌های پیدایش مذهب در میان جوامع بشری، ضمن رد عقل و فطرت، اموری چون فقر، جهل و ترس را به عنوان عوامل گرایش به دین و خدا ذکر کرده‌اند.

فقر

مادی‌گراها می‌گویند: یکی از عوامل گرایش مردم به دین و خدا فقر است و در توضیح آن می‌گویند: سرمایه داران چون می‌خواستند حق فقرا و کارگران را غضب کنند، کانالی به نام دین ساختند تا از طریق آن فقرا را استعمار کنند، آنها به محرومان جامعه، به وسیله عوامل ارتجاع چنین القا می‌کنند که دنیا ارزشی ندارد، صبر و تحمل داشته باشید، زیرا خداوند صبر و صابران را دوست دارد، با فقر و بیچارگی بسازید و هرگز دست به شورش و انقلاب نزنید، آنچه مهم است آخرت است. بنابر این سرمایه داران از واژه‌هایی که طبقه محروم را بی‌حرکت می‌سازد سوء استفاده نموده و بدین وسیله آنها را به سکوت و سکون وا می‌دارند! بطلان این تحلیل غلط و دور از منطق، به چند دلیل کاملاً روشن است. اولاً: صبر به معنای تسلیم شدن و توسری خوردن نیست. در جایی که دین می‌فرماید: (فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم) (۳۳) هر کس به شما ظلم و تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید. چگونه می‌توان چنین برداشت ناصحیح را به دین نسبت داد؟ هرگز توجه به آخرت، به معنای دست کشیدن از دنیا و بی‌اعتنایی نسبت به آن و ضایع شدن حقوق فرد توسط دیگران نیست. در قرآن کریم به تعداد کلمه آخرت، کلمه دنیا تکرار شده است. اسلام، برای تمام واژه‌هایی که مورد سوء استفاده قرار گرفته و تحریف شده، معنایی صحیح و محرک دارد، معنای انتظار، سکوت نیست، چنانکه انتظار خورشید به معنای آن نیست که شب در تاریکی بمانیم و چراغی روشن نکنیم و معنای انتظار تابستان، این نیست که در زمستان وسیله گرم‌کننده نداشته باشیم. آری، انتظار ظهور امام علیه السلام برای اصلاح، به معنای سکوت و زیر بار ظلم رفتن نیست. معنای صبر، تحمل ظلم نیست. بلکه صبر، یعنی استقامت در برابر ظالم و پایداری در گرفتن حق. اسلام می‌گوید: هر که در راه گرفتن مال خود از دشمن و یا حفظ آن از دستبرد کشته شود، شهید است. یعنی برای گرفتن حق باید تا مرز شهادت استقامت نمود. معنای تعبیر ((دنیا ارزش ندارد))، این نیست که دنیا را از دست بدهیم، بلکه منظور

آن است که ارزش انسانی که جانشین خدا در زمین است، بیش از دنیاست و نباید دنیا برای انسان هدف باشد. اسلام علاوه بر آنکه اموال نامشروع را از سرمایه داران می‌گیرد و به صاحبان آن می‌دهد، به محرومان نیز خطاب کرده، می‌فرماید: تواضع و فروتنی در برابر سرمایه دار ممنوع است و هر کس به خاطر مال در برابر کسی تواضع کند یک سوّم دینش نابود می‌شود. هر کس به پولداری به خاطر پولش، با گرمی و احترام سلام کند، خدا در قیامت بر او غضب خواهد کرد. هرگز کسی را به خاطر داشتن مال، امتیازی ندهید. نباید بر سر سفره ای بنشینید که در آن تنها افراد مرفّه نشسته اند. چنانکه امام رضا علیه السلام با بردگان بر سر یک سفره غذا می‌خورد و حضرت سلیمان با آن همه عظمت، با مساکین زندگی می‌کرد و امام علی علیه السلام روی خاک می‌نشست. ثانیاً: اگر سرمایه داران، دین را به وجود آورده باشند، نباید انبیا، فقرا را در برابر سرمایه داران زورگو بشورانند و به قیام وادارند. ثالثاً: دین، سرمایه داری را محدود و بسیاری از منابع درآمد را ممنوع می‌کند، رشوه، کم فروشی، گران فروشی، ربا، کلاه برداری و دزدی به شدت در دین مردود است. بدیهی است که هیچ گاه یک سرمایه دار، طرفدار پیدایش دینی نیست که او را از ثروت اندوزی باز می‌دارد و به بهانه های مختلف جیب او را به نفع فقرا خالی می‌کند و حتی گاهی اموال او را مصادره نماید. توجیه دیگر مادی گراها این است که دین ساخته خود فقر است. فقرا، دین را برای آرامش خود ساختند. آنها گفتند: اگر دنیا نداریم، مهم نیست در عوض آخرت داریم و آخرت بهتر است. به جای اینکه برویم دنبال کار و بازار، می‌رویم دنبال مسجد و عبادت. این تحلیل هم اشتباه و مغرضانه است. کجای دین طرفدار تنبلی و بی تحرکی است؟ از امیر مؤمنان علیه السلام پرسیدند: چه چیزی بار شتر است. فرمود: صد هزار درخت خرما. تعجب کردند، بعد متوجه شدند که صد هزار هسته خرما بار شتر است. تفکر امیر مؤمنان این گونه است که از هر هسته خرما باید در اندیشه تولید یک درخت خرما بود. آن حضرت چه مقدار نخلستان ایجاد نمود و قنات آب احداث کرد! پیامبران الهی یا کشاورز بودند یا دامدار و یا نجار و خیاط.

ترس

بعضی از مادیون که نمی‌توانند به جهان بینی توحیدی و برخاسته از عقل و فطرت پی ببرند، گفته اند: ریشه ایمان به خدا ترس است! توضیح اینکه انسان همان گونه که در کودکی پناهگاهی به نام والدین دارد، در بزرگسالی هم پناهگاهی به نام خدا برای خود ساخته است، زیرا انسان، هم از نظر زور و قدرت محدود است و هم حوادث و خطرهای فراوانند. انسان های اولیه که در برابر حوادث ناگوار و خطرناکی - از قبیل زلزله و رعد و برق و ... - قرار می‌گرفتند برای خود پناهگاه موهومی فرض می‌کردند و هرگاه می‌ترسیدند با پناه بردن به خدای خود ساخته، به روان مضطرب خود آرامش می‌بخشیدند. بنابراین، ریشه ایمان به خدا ترس است! در پاسخ باید گفت: اگر ریشه ایمان به خدا، ترس باشد، باید هر که ترسو تر است ایمانش بیشتر باشد. و جاهایی که ترس زیاد است، ایمان به خدا هم زیاد باشد. اگر ریشه ایمان به خدا ترس است، باید افرادی که ترسو نیستند دین نداشته باشند! و در مواردی که در انسان احساس ترس نیست، توجه به خدا هم نباشد، در حالی که هست. شاید در اینجا سؤالی به ذهن خواننده گرامی برسد که اگر منشاء ایمان به خدا و گرایش به مذهب، ترس نیست پس چرا هنگام ترس، انسان متوجه خدا می‌گردد، چرا هنگامی که بیمار به اتاق جراحی می‌رود و یا راننده ای ماشینش در حال واژگونی است به یاد خدا می‌افتد؟ در پاسخ می‌گوییم: درست است که انسان در حال ترس، به سوی خدا می‌رود، اما این بدان معنا نیست که ریشه ایمان به خدا و گرایش به دین ترس است. اگر انسان هنگام تشنگی به سراغ آب می‌رود، به معنای آن نیست که آب ساخته ذهن بشر است، بلکه به عکس، به معنای آن است که آب یک واقعیت موجود است که تشنگی، ما را به سوی او می‌کشاند. عقل انسان آثار دقیق و ظریف و حساب شده ای را می‌بیند و به وجود خداوند متعال پی می‌برد، فکر می‌کند: من که فعلاً هستم، خودم، خودم را نیافریدم و گرنه ممکن بود خود را قوی تر و زیباتر بیافرینم و یا در خود تغییراتی دهم، دیگران هم که مثل منند، بنابراین یک قادری مرا ساخته است. او در

این فکر و نتیجه گیری، دلهره و ترسی ندارد. عقل و فطرت بیدارش او را به سوی خدای متعال رهبری می کند.

جهل

گروهی از مخالفان دین، که با حَقانیت خداشناسی بر اساس رهنمود عقل و فطرت مخالفند، می گویند: ریشه ایمان به خدا جهل است! اینان معتقدند: برای انسان ها مسائل و حوادثی پیش می آمده که دلیل آنها را نمی دانستند، هر کجا و در هر مسأله ای از تفسیر علمی آن عاجز می شدند پیش خود، خدایی فرض می کردند و می گفتند: این کار، کار خداست. مثلاً- چون علت خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی و زلزله و پیشامدهای دیگر را نمی دانستند، خدایی را پیش خود تصوّر می کردند تا بگویند اینها کار اوست، از این جا بود که مسأله ای به نام خدا مطرح شد! حقیقت این است که باید گفت: روزگار این حرف ها سپری شده و از اول هم خریداری نداشت، زیرا: ۱- اگر ریشه ایمان به خدا جهل به علل حوادث طبیعی باشد، باید هر که جهلش بیشتر است، ایمانش بیشتر باشد! ۲- اگر ریشه ایمان به خدا جهل باشد، باید کتاب های آسمانی مردم را به جهل تشویق کنند! در صورتی که قرآن در آیات متعددی به بیان فضیلت و اهمیت علم و دانش پرداخته، مردم را به فرا گرفتن آن تشویق کرده است. (یرفع الله الذین امنوا منکم والذین اتوا العلم درجات) (۳۴)، (هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون) (۳۵) ۳- اگر ریشه ایمان به خدا جهل باشد، باید رهبران دینی، افراد جاهلی باشند در حالی که آنان از همه داناترند. ۳- اگر ریشه ایمان به خدا جهل باشد، باید هر که به علمش اضافه و از جهلش کاسته می شود، بی ایمان تر شود! و باید همین که انسان به علل بعضی از حوادث پی برد، دست از ایمان به خدا بردارد، در صورتی که امثال گالیله ها، انیشتین ها و بوعلی ها - که خود کشف کننده بعضی علل طبیعی هستند - به خدا ایمان دارند. راستی مگر کشف یک یا چند قانون طبیعی ما را از وجود قانون گذار بی نیاز می کند؟ بدیهی است کشف قوانین طبیعی و آگاهی و اطلاع از اسرار هستی، در گرایش انسان به خدا و ایمان به او بسیار مؤثر است.

نشانه های بهترین دین

۱- عقلی و مستدل باشد.

البته لازم است که بگوییم: اصول عقاید دین نباید با عقل در تضاد باشد، اما لازم نیست همه مردم در همه زمان ها و مکان ها، دستورها و برنامه های دین را طبق عقل خویش درک کنند؛ زیرا در زمانی که بسیاری از برنامه ها و دستورهای دین، صادر می شود؛ ممکن است افرادی راز و رمز آن را نفهمند و با عقل خویش به فلسفه آن پی نبرند. بنابراین یک برنامه دینی نمی تواند ضد عقل باشد اما ممکن است فوق عقل باشد. به هر صورت دین خوب، دینی است که اصول عقاید و برنامه هایش استدلالی باشد نه ضد عقل؛ برای همین است که می گویند: در اصول دین و اصول عقاید، تقلید جایز نیست، زیرا عقیده از عقد است و عقد یعنی گره خوردن و بسته شدن و چون بنا بر این است که روح و دل انسان با عقیده و مطلبی گره بخورد، صرفاً با حرف این و آن گره نمی خورد بلکه باید این علقه و پیوند بر مبنای عقل و استدلال ایجاد گردد.

۲- با فطرت و طبیعت انسان سازگار باشد.

پیروان یک دین باید برنامه های دینی خود را با فطرت و طبیعت خود سازگار ببینند، مثلاً انسان طبیعتاً به همسر نیاز دارد، بدیهی است دین خوب آن است که در برنامه ها و دستوراتش، ازدواج امر مقدّسی باشد.

۳- تحریف نشده باشد.

متأسفانه یکی از گرفتاری‌هایی که برای ادیان پیشین روی داد، تحریف آنها بود. قرآن از این عمل زشت پرده برداشته، می‌فرماید: (يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ) (۳۶) بدیهی است دست بردن در قوانین و برنامه‌های یک دین، آن را وسیله و بازیچه اغراض شخصی نموده، بی‌خاصیت می‌کند. خوشبختانه دشمنان آگاه و دوستان نادان هرگز نتوانستند هیچ‌گونه تحریفی در دین اسلام به وجود آورند، زیرا خداوند، خود حفاظت و نگهبانی از قرآن را به عهده گرفته است و در این باره می‌فرماید: (أَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَأَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ) (۳۷) در آیه دیگر می‌فرماید: (لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ) (۳۸) از هیچ سمت و سویی باطل به قرآن راه نمی‌یابد.

۴- امید آفرین و روحیه بخش باشد.

از نشانه‌های بهترین دین و مکتب آن است که به انسان امید و عشق بدهد. اگر شاگردی بداند که زحمات او در مدرسه هدر نمی‌رود و حتی یک صدم نمره اش مورد نظر است و عذرهای موجه او پذیرفته می‌شود، با عشق خاصی به تحصیل ادامه می‌دهد. در جهان بینی الهی، انسان عقیده دارد که در هر لحظه زیر نظر خداست و ذره‌ای از اعمال خیر او غفلت نمی‌شود و خریدار کار نیکش خداست و بهای جان و مالش بهشت است و بر این باور است که امدادهای غیبی می‌تواند در سخت‌ترین شرایط به کمک او بیاید.

۵- آینده نگر باشد.

دین باید دورنگر و در فکر آینده مردم باشد، آینده را برای پیروان خود توضیح دهد و راه‌های سعادت و پیشرفت را با آنها در میان بگذارد. البته برخی از مکتب‌ها به جای اینکه آخرین باشند آخوریین هستند.

۶- جامع باشد.

دین باید هم به مسایل نظری پردازد و هم به مسایل عملی. هم به این جهان بیندیشد و هم آن جهان را فراموش نکند. آنچه که مورد نیاز یک انسان و یا جامعه است در آن یافت شود. این جامعیت به زیبایی در قرآن مشاهده می‌شود، زیرا مسایل مادی و معنوی، دنیوی و اخروی در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند. قرآن، در حالی که از مسایل زناشویی سخن می‌گوید: (نساء کم حرث لکم فاتوا حرثکم انئی شئتم) بلافاصله می‌گوید: (وقدموا لانفسکم) (۳۹) برای آخرت خود توشه‌ای را پیش فرستید. یعنی ضمن اینکه در اندیشه تأمین نیازهای مادی خود هستید، در اندیشه تربیت اولاد صالح نیز باشید تا ذخیره‌ای برای آخرت شما باشد. دین برتر، دینی است که هم برای فکر و اندیشه پیروان خود برنامه داشته باشد و هم برای دست و زبان و پای آنها. هم در اندیشه جسم مردم باشد و هم در اندیشه روانشان. دین جامع، دینی است که هم به فکر اقتصاد مردم باشد، هم به فکر تفریح و تأمین لذت‌های مشروع آنان. دین خوب می‌گوید: اگر می‌خواهی ورزش کنی، با این شعار ورزش کن. ((امروز لذت، فردا خدمت.)) این معیار ورزش در اسلام است که باید در اموری مثل شنا، قایقرانی، تیراندازی، موتورسواری، اتومبیل رانی، آموزش‌های نظامی و... به آن توجه داشت. آری، انجام این‌گونه ورزش‌ها امروز لذت دارد و با کسب این مهارت‌ها می‌توان فردا به جامعه خدمت کرد. (۴۰) برخی ورزش‌ها شاید امروز مفید باشد، اما برای فردا چه سودی دارد؟! چه خدمتی برای جامعه در آن به چشم می‌خورد؟! بگذریم از برخی از ورزش‌ها که نه امروز دارد و نه فردا! دین برتر برای مسابقات جایزه قرار می‌دهد، آنهم نه جایزه مصرفی مانند گلدان، جام و مدال. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی مسابقه‌ای برگزار می‌نمود به برنده آن شتر و یا درخت خرما

جایزه می داد، یعنی جایزه ای تولیدی .

۷- بن بست نداشته باشد .

در اسلام ، راه بازگشت به روی هیچ کس بسته نیست و در بسیاری از آیات قرآن پس از بیان وضعیت گناهکاران از توبه سخن به میان آمده است . زیرا یکی از گناهان کبیره ، یأس از رحمت خداست . هیچ کس ، در هیچ شرایطی نباید از رحمت خدا مأیوس شود و خود را در بن بست ببیند . راستی چرا ما زود مأیوس می شویم و همه درها را به روی خود بسته می بینیم . اگر در کنکور قبول نشدیم ناامیدی سراسر وجود ما را فرا می گیرد ! مگر تمام سعادت ها، در رفتن به دانشگاه است ؟ مگر تمام سعادت یک فرد، پیروزی در انتخابات و یا موفقیت در تجارت است ؟ دین خوب ، دینی است که بن بست ندارد و مقصّران را در بازگشت از گناه و اشتباه راهنمایی و یاری می کند .

۸- عمل به آن آسان باشد .

در دین کامل و برتر حرجی نیست ، یعنی پیروان یک مکتب آسمانی در انجام وظایف و اعمال خود دچار سختی و دردسر نمی شوند . مثلاً: جهاد بر فرد نابینا و یا بیمار واجب نیست و نماز گزار اگر آبی برای وضو پیدا نکرد، تیمّم می کند . پرداخت کننده زکات ، اگر گندم زارش دیمی است ، زکات بیشتری می پردازد و اگر آبیاری می کند، چون زحمت بیشتری متحمّل می شود، زکات کمتری می پردازد . مالک گوسفند اگر گوسفندانش در بیابان ها می چرند، باید زکات بیشتری پردازد و اگر آنها را علوفه می دهد چون هزینه علوفه را می پردازد، زکات کمتری پرداخت می کند . در دین خوب جایی برای وسواسی نیست ، زیرا با یک لیوان آب می شود، وضو گرفت و با ده سیر آب غسل کرد . در دین قواعد و اصولی وجود دارد که زندگی را بر ما آسان می کند : اصل بر این است که همه چیز پاک است ، مگر خلاف آن ثابت شود . اصل بر این است که اموالی که در دست مسلمانان است از خودشان بوده و حلال است . اصل بر این است که همه چیز حلال است ، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود . پس دین خوب دینی است که دستوراتش آسان و عمل به آن نیز آسان باشد .

ضرورت شناخت دین

شناخت و معرفت دین واجب است ، قرآن می فرماید : چرا برخی از مردم به قصد شناخت دین و تفقه در آن از وطن خود کوچ نمی کنند ؟ تفقه ، یعنی شناخت عمیق دین که بر عده ای واجب است در این راه تلاش کنند تا فقیه گردند و بر سایرین نیز لازم است در مسایل و احکام دینی از این فقیهان تقلید و پیروی کنند . البته این ، بدان معنا نیست که لازم نباشد مردم عادی به دنبال معرفت و شناخت دین حرکت نمایند، بلکه وظیفه همه ماست که در حدّ توان ، دین را آن گونه که هست بشناسیم . گفتنی است که تفقه در دین و شناخت عمیق آن ، فقط نسبت به احکام دین - از قبیل نماز، روزه ، خمس و . . . - نیست ، بلکه شناخت نسبت به اصول دین و اعتقادات دینی و همچنین تاریخ اسلام نیز لازم است ، زیرا قرآن که بیش از شش هزار آیه دارد، فقط حدود پانصد آیه آن مربوط به احکام است

معارف ثابت ادیان

توحید

تمامی ادیان، مردم را به توحید و یکتاپرستی دعوت نموده اند. (اعبدوا الله ما لكم من اله غیره) (۴۱) تمامی ادیان الهی با شرک، بت پرستی و طاغوت درگیر مبارزه بوده اند. (ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت) (۴۲)

نبوت

همه ادیان، مردم را به پیروی از پیامبران الهی و راه و روش آنها - که از طریق وحی مشخص گردیده - دعوت کرده اند.

معاد

ادیان آسمانی، مردم را از روز قیامت و برنامه های آن با خبر ساخته، آنها را از عذاب و مشکلات آن روزبر حذر داشته اند.

نماز

در تمامی ادیان، فریضه ارزشمند نماز چون خورشیدی می درخشد. حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: (رب اجعلنی مُقِمِّم الصلوة) پروردگارا! مرا از بر پای دارندگان نماز قرار ده. گمراهان قوم حضرت شعیب علیه السلام خطاب به او می گفتند: (اصلا تک تاء مرک ان تترک ما یعبد آباؤنا) (۴۳) آیا نماز تو به تو دستور می دهد که ما ترک کنیم آنچه را که گذشتگانمان می پرستیدند؟ و حضرت عیسی علیه السلام در گهواره فرمود: (و اوصانی بالصلوة . . .) (۴۴)

روزه

روزه از مشترکات تمامی ادیان الهی است. (یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم . . .) (۴۵) ای ایمان آورندگان! روزه بر شما واجب گردید همان گونه که برگذشتگان شما واجب شد.

جهاد

قرآن درباره جهاد انبیا می فرماید: (کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر) (۴۶) چه بسیار پیامبرانی که همراه آنها انسان های شایسته ای جنگیدند و به شهادت رسیدند.

حج

حج، مخصوص اسلام نیست و در ادیان قبل نیز وجود داشته است. خداوند خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: (و اذن فی الناس بالحج یاءتوک رجلاً و علی کل ضامر یاءتین من کل فج عمیق) (۴۷) و در میان مردم، انجام حج را اعلام کن، آنها پیاده و سواره و از راه دور به سوی تو خواهند شتافت.

زکات

زکات نیز مخصوص اسلام نیست. حضرت عیسی می فرماید: (و اوصانی بالصلوة و الزکاة مادمت حیاً) (۴۸)

امر به معروف و نهی از منکر

لقمان به فرزندش می گوید: (يَا بُنَيَّ اقم الصلوة و امر بالمعروف و انه عن المنكر) (۴۹) فرزندم! نماز را به پای دار و امر به معروف کن و از زشتی ها نهی کن. این ها پاره ای از مشترکات ادیان الهی است. و همان گونه که در ادیان الهی مشترکات و تفاوت هایی وجود دارد، در یک دین نیز، احکام ثابت و احکام متغیر هست. احکام ثابت تغییر نمی کند، ولی احکام متغیر بنا بر مصالح قابل تغییرند، مانند جنگ و صلح. در اینجا به ذکر دو نمونه از احکام متغیر می پردازیم: امیر مؤمنان علی علیه السلام در یکی از سال های حکومت خود بر اسب ها زکات مقرر کرد و در پاسخ به اعتراض برخی فرمود: امسال فقرا زیادند و درآمد بیت المال کم است، لذا باید صاحبان اسب نیز زکات بدهند. امام کاظم علیه السلام هنگامی که در زندان بودند، به خاطر مصونیت شیعیان از شناسایی و اذیت و آزار آنها، خمس را بر آنها بخشید و فرمود: لازم نیست شیعیان خمس بدهند. پس از شهادت امام، برخی شیعیان طی طوماری از امام هشتم علیه السلام تقاضا کردند که همچنان خمس بخشیده شود، امام در پاسخ آنها فرمود: خمس قابل بخشش نیست و اگر پدرم آن را بخشید به خاطر حفظ جان شما بود.

جهان بینی

جهان بینی، یعنی تفسیر کلی از هستی

بعضی که به جهان می نگرند، آن را موجودی هدفدار و دارای پشتوانه ای باشعور و براساس طرح و نظم و حساب می یابند، این بینش را ((جهان بینی الهی)) می نامند. اما بعضی گمان می کنند که جهان هستی نه طرح قبلی دارد، نه طراح با شعور و نه هدف و حساب. این دید و طرز فکر را ((جهان بینی مادی)) می گویند. تفاوت این دو جهان بینی کاملاً آشکار، و اختلاف نتیجه این دو بینش، قابل شک و تردید نیست. زیرا اگر عقیده داشتیم که این هستی خانه ای است که نه صاحبی دارد و نه حساب و کتابی؛ چرا داخل چنین خانه ای هر کاری که دلمان خواست و باب میلمان بود انجام ندهیم؟ اما اگر این خانه بزرگ ((جهان هستی))، حساب و هدفی دارد و صاحبش برای هر چیز اندازه ای مقدر فرموده است: (قد جعل الله لكل شیء قدراً) (۵۰) و هیچ برگی از درخت نمی افتد، مگر با حساب و کتاب (و ما تسقط من ورقه الا يعلمها) (۵۱) پس من هم که جزئی از این جهان هستم، باید خود را با خواست و رضای صاحب خانه ((خدا)) تطبیق دهم. اگر هستی، بی طرح و بی هدف و بی حساب است، برای من هم دلیلی بر پذیرفتن نظم و تحمل قید و بندها وجود ندارد. انسانی که فرموده خدای خود را باور دارد که می فرماید: (ما كنا عن الخلق غافلين) (۵۲) ما از آفریده های خود غافل نیستیم. و عقیده دارد: (ان ربك لبالمرصاد) (۵۳) پروردگار تو در کمینگاه است. چنین انسانی، هرگز رفتار و کردار او با انسانی که چنین اعتقادی ندارد یکسان نیست. تنها در جهان بینی الهی است که می توانیم انسانی مسئول و متعهد باشیم، زیرا زمانی مسئولیم که زیر نظر باشیم، و در مورد هستی مورد سؤال قرار گیریم. به علاوه وقتی گفته می شود: انسان مسئول است، هر مسئولی سائلی می خواهد، سائل ما کیست؟ وقتی من معتقدم که کل هستی بی صاحب است، پس در برابر چه کسی مسئولم؟ اگر گفته شود: در برابر خلق. می گویم خلق کیستند؟ خلق هم موجوداتی مانند من هستند؟ که در مقابل کسی مسئولیتی ندارند. آری از دیدگاه یک انسان مادی، تمام هستی بدون طرح قبلی است و به مرور زمان به این صورت در آمده و همه انسان ها روبه نیستی می روند و با مردن نابود می شوند. هدف دنیا رفاه و خوشی و سپس نابودی است. با این طرز تفکر می توان گفت: چرا باشم و خودکشی نکنم؟ من که پس از سال ها رنج، نابود می شوم، چرا زودتر خود را خلاص نکنم؟ اما جهان بینی الهی به انسان آرامش می بخشد، (الا بذكر الله تطمئن القلوب) (۵۴) زیرا خداوند را بخشنده و مهربان و توبه پذیر می داند. خدایی که به نیکوکاران پاداش فراوانی می دهد و بسیار زود از بندگانش راضی می شود، ((یا سریع الرضا)).

هستی در جهان بینی الهی

آفرینش، براساس لطف و رحمت الهی است. (کتب علی نفسه الرحمه) (۵۵) من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم هستی در جای خود نیکوست و به بهترین وجه آفریده شده است. (احسن کل شی خلقه) (۵۶) هستی در حال تسبیح و کرنش است. (کل له قانتون) (۵۷)، (یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض) (۵۸) و تسبیح آنها نیز آگاهانه است. (کل قد علم صلاته و تسبیحه) (۵۹) اعمال انسان - کوچک یا بزرگ، خوب یا بد - دارای پاداش یا مجازات است. (فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره) (۶۰) پایان جهان به سوی خداست. (و ان الی ربک المنتهی) (۶۱)، (الیه المصیر) (۶۲) کسی که دارای جهان بینی الهی است، احساس بی کسی نمی کند و خود را تحت ولایت خدا می بیند. (الله ولی الذین امنوا) (۶۳) دارای دیدی باز است. (یجعل لکم فرقانا) (۶۴) در امورش گشایش است. (یجعل له مخرجا) (۶۵) مسیرش هموار است. (و ان اعدونی هذا صراط مستقیم) (۶۶) رهبرش آسمانی است. (انا بشر مثلکم یوحی الی) (۶۷) انسان را خلیفه خدا می داند. (انی جاعل فی الارض خلیفه) (۶۸) انسان را با کرامت می داند. (و لقد کزنا بنی آدم) (۶۹) تابع و بله قربان گوی این و آن و طاغوت ها نیست. (یکفر بالطاغوت) (۷۰) کارهایش رنگ خدایی دارد. (صبغه الله) (۷۱) خوبی های خود را از خدا می داند. (ما اصابک من حسنه فمن الله) و بدی ها را از خود. (ما اصابک من سیئه فمن نفسک) (۷۲) همانند زمین که روشنایی اش از خورشید است و تاریکی آن از خود اوست انسان موحد، در حالی که بنده خداست، خود را صاحب اختیار و اراده می داند. او معتقد است گرچه هستی در دست او نیست، اما او در رفتارش دارد. آنچه را که برای خود نگه داشته، فانی و آنچه را برای خدا و در راه خدا داده ماندگار می داند. (ما عندکم ینفد و ما عندالله باق) (۷۳) روزی در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله گوسفندی ذبح شد، پیامبر فرمودند: گوشت آن را بین نیازمندان تقسیم کنید. ساعتی بعد یکی از همسران پیامبر گفت: یا رسول الله! فقط گردن گوسفند برای ما باقی مانده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: چنین نیست، بلکه همه آن برای ما مانده، به جز گردنش!

نقش جهان بینی

کسی که نابهنگام و در دل شب، در خانه ما را بزند، تا او را نشانیم، هرگز در را به روی او باز نمی کنیم. تا ندانیم هوای شهری که قصد سفر به آن را داریم چگونه است، نمی دانیم چه لباسی با خود برداریم. تا ندانیم مجلسی که به آن دعوت شده ایم، مجلس عزاست یا عروسی، نمی توانیم تصمیم بگیریم که چه لباسی بپوشیم! باید بدانیم به کجا می رویم تا وظیفه ما معلوم گردد. بنابراین، نوع عقیده و دیگر جهان بینی ما، بر رفتار و نوع انتخاب ما اثر می گذارد.

جایگاه شناخت

همان گونه که نوع رفتار و گفتار ما از جهان بینی ما نشأت می گیرد، نوع جهان بینی نیز از شناخت ما سرچشمه می گیرد، یعنی انتخاب جهان بینی به نوع شناخت بستگی دارد. و این شناخت ما از خود و هستی است که به انتخاب نوع خاصی از جهان بینی منجر می شود. با این بیان، چنین نتیجه می گیریم که اعمال ما برخاسته از جهان بینی ما، و جهان بینی ما به شناخت ما وابسته است. در اینجا لازم است درباره شناخت، توضیح مختصری ذکر کنیم. امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات، برخوردار بودن آنها از نعمت بزرگ شناخت و معرفت است. در اهمیت شناخت، همین بس که خداوند در بسیاری از آیات قرآن، انسان ها را به کسب شناخت و معرفت دعوت می کند، و کسانی را که اهل تفکر و تدبر و تعقل نیستند به شدت مذمت نموده، توبیخ می کند. خداوند در قرآن، ما را از پیروی آنچه به آن شناخت نداریم، منع کرده است (ولا تقف ما لیس لک به علم) (۷۴) و افرادی را که بدون شناخت، راهی را می روند و عملی را انجام می دهند، کوران و کران و گنگانی می داند که تدبر نمی کنند. در ضرورت شناخت، گفتار مولای متقیان به کمیل بسیار قابل توجه است. امام علیه السلام می فرماید: ((یا کمیل ما من حرکه الا و انت محتاج فیها الی معرفه

((۷۵)) هیچ حرکتی وجود ندارد مگر آنکه تو در آن به معرفت نیاز داری. معرفت و شناخت، اعمال ما را ارزشمند می‌سازد. در مکتب اسلام درجات اعمال و کارهای ما به میزان معرفت ما بستگی دارد. هر چه معرفت ما بیشتر باشد کارهای ما ارزشمندتر است. در قرآن و احادیث، مسلمانان به کسب معرفت بسیار تشویق شده‌اند. معرفت نسبت به خدا، پیامبران، ائمه، هستی، اصول و فروع دین. در دعا از خدا می‌خواهیم که خودش، پیامبرش، و ولیش را به ما بشناساند. در غیر این صورت ما گمراه می‌شویم ((اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف...)) (۷۶) در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: ((من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة)) (۷۷) هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

ابزار شناخت

پس از آشنایی مختصر با شناخت، واهمیت و ضرورت آن، عوامل و ابزار شناخت را ذکر می‌کنیم. خدا برای رسیدن به شناخت، ابزار و وسایلی را در اختیار انسان قرار داده: ۱- حواس حواس پنجگانه، نخستین ابزار و وسایلی هستند که خداوند در اختیار انسان ها قرار داده است. آنان به کمک این ابزار، بسیاری از اشیا و امور اطراف خود را درک می‌کنند و می‌شناسند. دیدنی‌ها را می‌بینند، شنیدنی‌ها را می‌شنوند، بوها را استشمام می‌کنند، طعم‌ها را می‌چشند و اشیا را لمس می‌کنند. قرآن در این باره می‌فرماید: (والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا- تعلمون شیئاً و جعل لکم السمع و الابصار... (۷۸) و خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد، در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد... ۲- عقل عقل، نعمت بزرگ الهی و حجت باطنی انسان است. خداوند انسان را به داشتن چنین نعمت ارزشمندی مفتخر گردانید، تا با کمک عقل هم محسوسات را بدرستی بشناسد و هم قدرت تحلیل و تجزیه امور را پیدا کند. ۳- وحی وحی، سرچشمه بسیاری از معارف است. از آنجا که منشاء وحی، علم لایتنهای خداوند است، ناب‌ترین شناخت‌ها از این طریق نصیب بشر گردیده است. انسان از طریق وحی، در مورد هستی و سرچشمه آن، به آگاهی‌های ارزنده‌ای دست یافته است، همچون: اسرار و رموز آفرینش، گذشته و آینده جهان، عالم آخرت و امور معنوی که نیل به این گونه معارف از راه‌های دیگر ناممکن است.

منابع شناخت

خداوند، ما را به مطالعه، تدبیر و شناخت، در اموری دعوت کرده است. ۱- طبیعت آیات متعددی از قرآن، ما را به تدبیر در موضوعات مختلف طبیعی دعوت می‌کند. مانند آفرینش آسمان‌ها و زمین، گردش شب و روز، حرکت کشتی در دریا، کوه‌ها، حیوانات و... ۲- تاریخ مطالعه تاریخ و آشنایی با فراز و نشیب‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌ها، بسیار آموزنده بوده، آدمی را صاحب معرفت و شناخت می‌کند. انسان با مطالعه تاریخ به بسیاری از رموز، سنن و قوانین هستی پی می‌برد. قرآن سرگذشت پیشینیان را مایه عبرت و پندآموزی می‌داند (لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب) (۷۹) و از پیامبرش می‌خواهد داستان‌های گذشتگان را بازگو کند. (فاقصص القصص لعلهم یتفکرون) (۸۰) ۳- انسان مطالعه انسان در ابعاد مختلف توانایی‌ها، استعدادها، نیازها و... موجب شناخت عمیق می‌گردد. خداوند در قرآن می‌فرماید: (سنریهم ایاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق) (۸۱) به زودی نشانه‌های خود را در آفاق و در درون انسان‌ها به آنان نشان خواهیم داد تا حقایق خدا برای آنها ثابت شود. امیر مؤمنان علیه السلام نیز می‌فرماید: اءترعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الا- کبر ای انسان! آیا گمان می‌کنی جثه کوچکی هستی، در حالی که جهان بزرگ تری در تو نهفته است. شناخت‌های ناقص و شناخت‌های کامل بدیهی است که انسان هر چه از ابزار بیشتر و کارآمدتری استفاده کند، به معارف بیشتری نائل می‌گردد و شناخت عمیق و کامل تری به دست می‌آورد. چنانکه عدم استفاده از تمامی ابزار و عوامل شناخت، یا استفاده ناقص از آنها از شناخت آدمی می‌کاهد. تفاوت جهان بینی الهی

و جهان بینی مادی از همین جاست که مادی گراها از تمامی ابزار و عوامل شناخت استفاده نمی کنند و علی رغم ادعایی که دارند، شناختشان ناقص است. مانند قضایی که فقط به وسیله کارد و بدون کمک گرفتن از وسایل و مواد دیگر، در اندیشه شناخت اعضا، و عناصر گوسفند باشد.

موانع شناخت

آشنایی با موانع شناخت، مفید، بلکه ضروری است، زیرا به این سؤال پاسخ می دهد که با وجود زمینه های شناخت و ابزار آن، چرا برخی افراد راه را گم کرده، به شناخت کامل و روشنی نمی رسند؟! موانع شناخت بسیار است، ولی ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم: ۱- هواهای نفسانی (و من اضلّ ممّن اتبع هویه) (۸۲) و کیست گمراه تر از آنکه پیرو هوای نفس خویشتن است؟ ۲- سنت های غلط نیاکان (و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السیّلاً) (۸۳) خدایا ما از بزرگان و پیشوایان - فاسد - خود اطاعت کردیم و آنها ما را به گمراهی کشاندند. ۳- استبداد اندیشه و تعصب (و قالوا قلوبنا فی اکنه ممّا تدعوننا الیه و فی آذاننا وقر و من بیننا و بینک حجاب) (۸۴) گروه گمراه از روی تمسخر به پیامبران گفتند: دل های ما در پرده غفلت است و گوش های ما سنگین است.

اصول دین

اصل اول: توحید

حقیقت و ابعاد توحید

توحید در فرهنگ اسلامی، معنای بلند و گسترده ای دارد. توحید در ذات، توحید در صفات، توحید در افعال و توحید در عبادت. توحید یعنی: ایمان به یگانگی خداوند. توحید یعنی: نفی هوس ها. کسی که هوا پرست است، از مدار توحید خارج است. (اعفرائیت من یتخذن إلهه هواه) (۸۵) آری، کسانی که از هوس های خود پیروی می کنند، در حقیقت خدای آنها، هوای نفس آنان است. توحید یعنی: نفی طاغوت ها. شعار و هدف تمام انبیا این بود: (اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت) (۸۶) توحید یعنی: نفی نظام های طاغوتی. امام رضا علیه السلام پس از آنکه مجبور شد ولیعهدی مأمون را بپذیرد، در جلسه علنی و در برابر همه مردم شرط کرد که در نظام مأمون عزل و نصبی و دخالتی نکند. توحید: یعنی خط بطلان کشیدن بر تمام افکار التقاطی و ردّ تمام ایسم ها و مکتب هایی که از مغزهای بشری برخاسته است. توحید یعنی: قطع تمام روابطی که سبب سلطه و سرپرستی بیگانگان است. توحید یعنی: نفی فرمان کسی که دستورش با دستور خدا هماهنگ نباشد. توحید یعنی: قبول رهبری کسانی که خدا رهبری آنان را امضا کرده است. توحید یعنی: تق نزدن به دستورات خدا، تسلیم بودن و بندگی در پیشگاه او. و خلاصه توحید یعنی: سرکوبی بت های درونی و بیرونی، بت عنوان، بت مدرک، بت مقام، بت مال، تا هیچ یک از آنها ما را از مدار حقّ و پیروی از راه حقّ باز ندارد. توحید یعنی: آنچه مرا به قیام وامی دارد خدا باشد و آنچه مرا به سکوت فرا می خواند رضای خدا باشد. اقتصاد توحیدی، یعنی: در تمام برنامه های تولید، توزیع، مصرف و مدیریت، حکم خدا اجرا شود. ارتش توحیدی، یعنی: هدف ارتش، خودخواهی، انتقام، کشورگشایی و استثمار نباشد، بلکه اعتلای کلمه حقّ و گسترش قانون خدا باشد. هدف، سرکوبی ستمگران و نجات مستضعفان و دفاع از حریم مال و جان و ناموس و تلاش برای حفظ مرزها باشد. جامعه توحیدی، جامعه ای است که رهبر آن طبق معیارهای الهی انتخاب شود، یعنی بر اساس علم، تقوا، جهاد، سابقه، امانت، قدرت، مدیریت و... نه بر اساس زور، پول، پارتی، و یا وابستگی به قدرت های بزرگ. جامعه توحیدی، آن است که قانون خدا بر آن حکومت

می‌کند و همه مردم، در برابر آن مساویند و اعمال غرض در آن را ندارد. بنابراین آنچه برخی افکار التقاطی در مورد جامعه توحیدی مطرح ساخته و آن را با جامعه بی طبقه کمونیستی یکی دانسته‌اند، قابل قبول نیست. زیرا در جامعه توحیدی اسلام، خدا حکومت می‌کند نه مردم. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ((قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا)) نباید با دید ساده به این جمله بنگریم، زیرا نتیجه توحید در این شعار پیامبر، فلاح و رستگاری است. (۸۷) قرآن هدف نهایی را فلاح می‌داند و اگر به تقوا سفارش می‌کند و می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (۸۸) ای مردم! عبادت کنید خدایی را که شما و پیشینیان شما را آفرید تا شاید به تقوا برسید. لکن خود تقوا هدف نهایی نیست، بلکه تقوا مقدمه‌ای است برای رسیدن به فلاح، چنانکه در آیه ای دیگر می‌فرماید: (فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (۸۹) ای صاحبان عقل! تقوا پیشه کنید تا شاید به فلاح و رستگاری برسید. روزی در کلاس درباره توحید و جمله ((لا اله الا الله)) مطالبی را بیان می‌کردم. روی تابلو تصویر دانه ای را کشیدم که در زیر خاک قرار دارد و سپس سبز می‌شود و گفتم: این دانه برای رهایی از دل خاک سه عمل انجام می‌دهد: ۱- فرو بردن ریشه‌های خود در درون خاک. ۲- جذب مواد غذایی خاک. ۳- دفع مزاحم و ذرات خاک و سپس سر بر آوردن از آن. پس از آن گفتم: انسان هم اگر بخواهد از جهل و تباهی رهایی یابد باید همین سه عمل را انجام دهد: ۱- باید ابتدا عقاید خود را مبتنی بر استدلال کند. ۲- باید برای پیشرفت، از تمام امکانات بهره‌برد و مواد ریشه را جذب کند. ۳- باید هرگونه مانع را از سر راه خود بردارد تا به فضای توحید برسد. اما اگر در هر یک از سه مرحله کوتاهی کند، همچنان در رکود و بدبختی باقی می‌ماند. اگر عقایدش محکم و مبتنی بر علم نباشد، از امکانات استفاده نکند و به دفع دشمنان نپردازد می‌پوسد، همان گونه که دانه در دل خاک، اگر دست به این سه عمل نزد خواهد پوسید.

ریشه‌های ایمان به خدا

مقدمه

در بحث تحلیل‌های غلط از دین، روشن شد که جهل، ترس و فقر، ریشه ایمان به خدا نیست. اکنون می‌پرسیم، پس منشاء ایمان چیست؟ چه چیزی انسان را به سوی خدا می‌کشاند؟ در پاسخ می‌گوییم: ریشه‌های ایمان به خدا، عقل و فطرت آدمی است.

عقل

عقل به ما می‌گوید: هر اثری یک مؤثری دارد و این حکم به قدری روشن است که اگر شما بسیار آرام به صورت نوزادی بدمید، او چشم باز می‌کند، به اطراف می‌نگرد و به دنبال مؤثر می‌گردد و چنین می‌فهمد که این دمیدن از یک سرچشمه‌ای به وجود آمده است. آری، مسأله ((از اثر پی به مؤثر بردن)) از روشن‌ترین مسایل روزمره زندگی ماست. چگونه می‌توان باور کرد که مثلاً- تصویر یک خروس یا طاووس به عکاس یا نقاش نیاز دارد، ولی خود خروس و طاووس به خالق و طراح نیاز نداشته باشد؟! چگونه عقل را قانع کنیم که یک دوربین عکاسی سازنده دارد، لکن چشم انسان سازنده با شعوری ندارد؟ در صورتی که عکس برداری چشم به مراتب مهم‌تر از عکس برداری دوربین است، زیرا دوربین هر چند بار که عکس گرفت باید فیلم آن را عوض کنیم، ولی چشم دائماً در حال عکس برداری است. چگونه عقل قبول کند دستگاه پالایش نفت، سازنده داشته باشد، اما دستگاه گوارش انسان، سازنده نداشته باشد؟ چگونه پذیریم که نظم در رفتار یک فرد، دلیل بر وجود شعور در اوست، ولی نظم در جهان هستی، دلیل بر وجود شعور در خالق آن نباشد؟ کوتاه سخن این که اگر یکی از نشانه‌های بهترین جهان بینی آن است که با پذیرفتن عقل توأم باشد، عقل ما در برخورد با نظم و حساب دقیق، برای جهان هستی، قدرت با شعوری را می‌پذیرد و مطالعه

در هستی ما را به سوی یک بینش الهی سوق می دهد .

فطرت

از هر انسانی ، در هر زمان و مکانی پرسیم که شما در جهان هستی چه احساسی دارید ؟ آیا احساس می کنید مستقل هستید یا در خود احساس وابستگی دارید ؟ کسی نیست که بگوید : من احساس می کنم در این جهان ، مستقل هستم ، همه و همه در خود این احساس وابستگی را دارند، لکن این احساس صادقانه دو گونه اشباع می شود : اشباع صادق و اشباع کاذب . نظیر طفلی که احساس گرسنگی می کند؛ این احساس صادق ، گاهی با مکیدن سینه پرشیر مادر صادقانه اشباع می شود و گاهی با مکیدن پستانک خشک ، به صورت کاذب اشباع می شود . در انسان هم اصل احساس وابستگی ، یک واقعیت و حقیقتی است لکن وابسته به چه چیزی ؟

۱- به قدرت خدا ؟ ۲- به قدرت طبیعت ؟ خود طبیعت هم وابسته به صدها شرط است ، پس باید به قدرتی وابسته باشیم که او دیگر همچون ما وابسته نباشد . کار انبیا کار انبیا این است که نگذارند احساسات لطیف انسان ها به طور کاذب اشباع شود، نظیر کار مادر و سرپرستی که نمی گذارد طفل ، به خاطر گرسنگی از هر غذایی استفاده کند . نگاهی به تاریخ نشان می دهد که افرادی که تحت رهبری انبیا قرار نگرفته اند به چه خرافاتی گرفتار شده اند . آیا بندگی خدا، مخالف آزادی انسان ها نیست ؟ گاهی تصور می شود که اگر انبیا و مذاهب آسمانی ، ما را به عبادت خدا دعوت می کنند، این با آزادی انسان مخالف است ، اما باید توجه داشت که انسان به صورتی آفریده شده که نمی تواند بدون عشق و پرستش و انس و امید زندگی کند، احساس علاقه و پرستش در او نهفته است و اگر این احساس با رهبری انبیا هدایت نشود از پرستش بت ها و اجرام آسمانی و یا پرستش انسان ها و طاغوت ها سر در می آورد . بنابراین ، عبودیت و بندگی خدا یک اشباع صادقی است که جلوی اشباع های کاذب را می گیرد و مسیر عشق و پرستش را از انحراف نجات می دهد . خلاصه این که جهان بینی الهی و ایمان به خدا ریشه فطری دارد . یعنی در همه انسان ها نوعی احساس وابستگی به قدرتی بی نهایت موجود است ، گرچه گاهی در تشخیص آن قدرت بی نهایت - که آیا قدرت الهی است یا قدرت طبیعی - دچار لغزش می شوند . اما به هر حال ، اصل احساس وابستگی هست ، بنابراین توحید که تمام جهان هستی را به قدرتی بی نهایت و با شعور وابسته می داند، با فطرت انسانی که خود را وابسته می داند هماهنگ است .

راه های خدانشناسی

خدانشناسی از راه نظم و هماهنگی

بهترین و ساده ترین دلیل توحید، نظم و هماهنگی عجیبی است که بر موجودات جهان حاکم است . این دلیل به عنوان برهان نظم نامیده می شود . برهان نظم دارای امتیازاتی است ، از جمله : ۱- برهانی قرآن است . آیات قرآن نیز همواره ما را به شناخت شگفتی های طبیعت و تفکر و تامل در آیات عظمت خداوند دعوت کرده است . ۲- عشق آفرین است . وقتی انسان الطاف و نعمت های خداوند را می شناسد، عشق و محبت او به خداوند بیشتر می شود . ۳- شیرین است . انسان وقتی که ارتباط هستی را درک می کند لذت می برد . ۴- پویاست . هرچه علم پیشرفت می کند، ارتباطاتی که بین موجودات هستی است بیشتر کشف می شود . ۵- برای همه قابل فهم و درک است و نیازی به داشتن اطلاعات فلسفی ندارد . روشن است که وجود هماهنگی میان اجزای یک ساختمان ، مقاله های یک کتاب و سطرهای یک نامه بهترین دلیل بر یکی بودن سازنده و نویسنده آن است . اگر سه نفر نقاش در کنار هم مشغول کشیدن تصویر یک خروس شوند، یکی سر خروس ، دیگری شکم آن و سومی پایش را بکشد، بعد ما این سه ورقه را از سه نقاش بگیریم و به هم پیوند دهیم ، هرگز نقش سر و شکم و پا که از سه نقاش است با یکدیگر هماهنگ نخواهد بود . آری ،

وجود هماهنگی، توازن، تناسب و زمان بندی بسیار دقیق در آفرینش، بهترین و ساده ترین دلیل یکتایی اوست. امام صادق علیه السلام می فرماید: در هر نفسی که انسان می کشد هزاران نعمت موجود است. شما هنگامی می توانید نفس بکشید که برگ درختان مسئولیت خود را انجام دهند و آب اقیانوس ها تمیز باشد؛ تمیز بودن آب اقیانوس ها به پاکسازی آنها از مردارهای دریایی بستگی دارد و این نهنگ ها هستند که در دریا این مسئولیت مهم را انجام می دهند، پس در نفس کشیدن ما برگ ها و هر نهنگ ها و... مشارکت دارند. از دست و زبان که بر آید کر عهده شکرش به در آید

هماهنگی در هستی

در نظام هستی، ضعف ها با قدرت ها، حمله ها با دفاع ها و خشونت ها با عاطفه ها چنان به هم آمیخته اند که انسان را مبهوت می کند و در مجموع، نظام هماهنگی را به وجود آورده است. آیا تاکنون اندیشیده اید که: چگونه ضعف نوزاد با قدرت و حمایت والدین او جبران می شود؟! چگونه پرتاب سنگ های بزرگ آسمانی با استقامت فضای ضخیمی که در اطراف زمین است جبران و مشتعل می شود؟ چگونه انسان که گاز کربن پس می دهد، با عکس العمل گیاه که گاز کربن را می گیرد و اکسیژن پس می دهد، هماهنگ و متناسب عمل می کند؟ چگونه خشونت و قاطعیت مرد با مهر و عاطفه زن که - با هم زندگی می کنند و یکدیگر را تعدیل می کنند - هماهنگ است؟ شما دادوستدهای قهری و طبیعی را که در آفرینش نهفته است، مطالعه کنید تا دریابید که چگونه تناسب و هماهنگی دقیقی در آنها به چشم می خورد. اگر زمین سفت و سخت بود، برای کشاورزی و حفر چاه و ساختمان سازی و برای دفن اموات و مواد زاید چه می کردیم؟ اگر سست و شل بود، چه می کردیم؟!

هماهنگی درون و بیرون

چگونه بین معده در درون انسان و خوراکی ها در بیرون، هماهنگی و تناسب وجود دارد. انسان تشنه می شود، در بیرون آب وجود دارد. تمایلات جنسی دارد، برای او همسر وجود دارد. فطرت و روح انسان در جستجوی بی نهایت است، چیزهای محدود او را سیر نمی کند. چون از درون میل به کمال دارد، پس در بیرون نیز باید کمال مطلق وجود داشته باشد و آن خداست. در درون چون عاشقیم، در بیرون نیز باید معشوقی وجود داشته باشد. معشوق واقعی انسان کیست؟ معشوق های غیر واقعی مانند ظرف های یکبار مصرف هستند. حضرت ابراهیم علیه السلام به خورشید پرستان فرمود: (اِنَّیْ لَا اَحَبَّ الْاَفْلَیْنِ) (۹۰) من آنچه را که رفتنی است دوست ندارم.

نشانه های خدا

قرآن در آیات بسیاری عبارت ((و من آیاته)) را تکرار می کند. تا بدین وسیله به ما اعلام نماید که این همه نظم و هماهنگی، هرگز نمی تواند تصادفی به وجود آید. اکنون به ذکر برخی از نشانه های الهی در طبیعت و در وجود خود می پردازیم. بدیهی است که این نشانه ها ما را به وجود خداوند متعال رهنمون می گردد. (سنریمه ایاتنا فی الافاق و فی انفسهم انه الحق) (۹۱)

نشانه های خدا در طبیعت

آیا هیچ گاه در مورد کوه ها فکر کرده ایم؟ کوه ها، آب برف و باران را در خود ذخیره می کنند، زلزله را مهار می نمایند، طوفان های تند را مهار می کنند. کوه در لطافت هوا نقش دارد، سنگش برای ساختمان و معادنش برای رفع نیازهای بشر استفاده می شود

. خورشید به زمین نور می‌رساند و اقیانوس بخار آب را به بالا می‌فرستد، سپس جاذبه زمین آن را پائین می‌کشد و باران می‌بارد . ریشه درختان ، مواد غذایی را جذب نموده ، به برگ ها می‌رساند، برگ نیز نور خورشید را جذب نموده ، به ریشه می‌رساند . آیا این هماهنگی ها دلیلی بر حکومت یک قدرت بی نهایت و مدبّر نیست

نشانه های خدا در آفرینش حیوانات

بین کف پای شتر و صحراهای پر از ریگ و خار که شتر در آن جا زندگی می‌کند، تناسب وجود دارد . از آنجا که شتر حیوان باربری است ، دارای گردنی بلند و قوی است که همانند یک اهرم عمل می‌کند . اردک نیز چون می‌خواهد در آب شنا کند، پر و بالش چرب است تا آب به پوست بدنش نرسد .

نشانه های خدا در وجود انسان

چشم . قرآن می‌فرماید : (الم نجعل له عینین) (۹۲) آیا ما دو چشم به انسان ندادیم ؟ اگر در ساختمان چشم خود دقت کنید، به این نتیجه می‌رسید که حتی پیشرفته ترین دوربین ها با آن قابل مقایسه نیست . دوربین های پیشرفته سنگین هستند و چشم بسیار سبک . دوربین ها مرتّب باید فیلمشان تعویض شود و چشم نیازی به تعویض فیلم ندارد . دوربین ها باید تنظیم شوند و چشم به صورت خود کار تنظیم می‌گردد . خداوند برای چشم شش نوع وسیله حفاظت قرار داده است ، محافظی در داخل چشم به نام اشک ، از آنجا که چشم از پیه ، ساخته شده و نگهداری پیه با آب شور ممکن است ، اشک چشم نیز شور است . محافظ دیگر مژه است ، محافظ سوم پلک ها هستند . محافظ چهارم ابروها و محافظ پنجم خطوط پیشانی است که از ورود عرق به چشم جلوگیری می‌کند . آخرین محافظ، بینی و استخوان های اطراف چشم هستند که چشم را در درون خود چون صدفی قرار داده ، از آن حفاظت می‌کنند . چگونه ساختمان دستگاه عکس برداری چشم با نور هماهنگ است و عدسی چشم در برابر نور بیشتر به طور خودکار، تنگ و در نور کمتر باز می‌شود و پلک ها و ابروهای سیاه و زیبا نور را تعدیل می‌کند و به دستگاه می‌رساند ؟ چگونه چشم با آب شور و دهان با آب شیرین مخلوط و مزه آب ها با ساختمان دهان و چشم تطبیق می‌کند . زبان . عضو کوچکی که وظایف بزرگی به عهده دارد . هم در چشیدن مزه و طعم غذا و هم در بلعیدن آن ، انسان را کمک می‌کند و بالاتر از همه نقش آن در سخن گفتن است که با گردش دقیق خود، حروف و صداهای مختلف را ایجاد کرده و با سرعت مناسب ، کلمات و جملات را ادا می‌کند . لب ها . قرآن می‌فرماید : ای انسان ! ما به تو یک جفت لب دادیم . بین دو لب ، دهان قرار دارد و ما انسان ها از طریق دهان می‌مکیم ، می‌آشامیم و می‌خوریم . نفس می‌کشیم ، گاز گربنیک خارج می‌کنیم و حرف می‌زنیم . راستی اگر طراحی این همه کار با کارشناسان ما بود چه می‌کردند ؟ ! شاید سر ما را پر از سوراخ و دودکش می‌کردند تا بتوانیم کارهای مذکور را انجام دهیم ! بینی . بینی در یک نفس کشیدن سه کار می‌کند؛ غبار هوا را می‌گیرد، هوای سرد را گرم هوای خشک را مرطوب می‌کند، در غیر این صورت ریه آزرده می‌گردید . گوش . هماهنگی موجود بین گوش و امواج نشانگر آن است که خالق گوش و امواج یکی است . چین و چروک گوش ما را در شناخت جهت صدا یاری می‌دهد . شیر مادر . خالق کودک و خالق شیر در سینه مادر یکی است ، چون به تناسب پیدا شدن نوزاد شیر هم در پستان مادر به وجود می‌آید . جایگاه و منبع شیر، روی سینه مادر و زیر دو چشم مادر قرار دارد . نوزاد با دو دست مادر، حمایت می‌شود، کودک بر روی قلب مادر قرار می‌گیرد و با آهنگ قلب مادر که مدّتی نیز در رحم او با آن مائه‌نوس بوده ، شیر می‌مکد . شیر مادر از تولید به مصرف است ، بدون هیچ گونه سر شیشه و قیف و صافی ، استفاده می‌شود، به گرم کردن و سرد کردن نیاز ندارد و تمام ویتامین های مورد نیاز کودک در آن ذخیره شده است . و

بالا خره ، چنانچه در بدن انسان فقط استخوان رشد می کرد، ولی عضلات رشد نمی کردند، چه پیش می آمد . اگر سر انسان بزرگ می شد ولی گردن او رشد نمی کرد چه می شد؟! اگر چانه ثابت بود و سر متحرک ، آیا غذا خوردن و صحبت کردن براحتی الان میسر بود؟ اگر آب دهان زیاد تولید می شد، مرتب چکه می کرد و اگر تولید آن کم می شد، به تاءمین آب دهان نیاز داشتیم . آری ، هستی و نظم حاکم بر آن نشانه روشنی بر وجود خدا و یکتایی اوست . البته همان گونه که تفکر در هستی و عجایب خلقت خویش ، هر انسان با انصافی را به وجود خدا رهنمون می گردد، ذکر و یاد نعمت های بی شمار الهی نیز انسان را عاشق خدا می کند و این سخن خداست به حضرت موسی علیه السلام که فرمود : مردم را عاشق من کن ، موسی علیه السلام پرسید : چگونه ؟ فرمود : نعمت های مرا برای آنها بازگو کن . گاهی نبودن برخی نعمت ها نعمتی به حساب می آید، مثلاً اگر نوزاد از نعمت عقل برخوردار بود، هنگامی که مادر برای نظافت او قنداقه اش را باز می کرد، نوزاد خجالت می کشید . گاهی تلخی ها عامل رشد و هوشیاری است ، بعضی اوقات ، داغ شدن زیرپای انسان موجب می گردد که او حرکت کند و الا سر جای خود می ماند . البته علم ما نسبت به جهل ما همچون قطره ای در دریاست ، زیرا در جهان میلیون ها اسرار شگفت وجود دارد که هنوز علم انسان به آنها نرسیده و حقایق آن را کشف نکرده است . روزی جوانی که با خواندن چند کلمه درس مغرور شده بود، به من گفت : چرا نماز صبح دو رکعت است ؟ گفتم : نمی دانم ، حتماً دلیلی دارد ولی لازم نیست دلیل تمام دستورات خدا برای ما - آن هم همین امروز - روشن باشد . اساساً گاهی دستور فقط جنبه تعبدی و اطاعت دارد و برای این است که ما تسلیم حق باشیم . مثلاً قرآن می فرماید : ماءموران جهنم نوزده نفرند، سپس می فرماید : انتخاب این عدد تنها برای آن است که ببینیم چه کسی اعتراض می کند که چرا لااقل بیست نفر نیستند . (۹۳) یا در جای دیگر قرآن می خوانیم : قبله مسلمانان عوض شد تا ببینیم چه افرادی در جابه جا شدن قبله دنباله رو پیامبرند و چه کسانی بهانه جویی می کنند و نق می زنند . (و ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا الَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبْ عَلٰى عَقْبَيْهِ) (۹۴) مگر در قرآن نیامده که فرمان ذبح اسماعیل به پدرش حضرت ابراهیم داده شد، تا ببینیم که در راه ما چقدر فداکاری می کند ؟ (۹۵) سپس به آن جوان گفتم : همان گونه که در عالم ماده یک سری فرمول هایی است که اگر در آنها دقت نشود، نتیجه مطلوب گرفته نمی شود، در عالم معنویات نیز ممکن است برای رشد و سعادت ابدی ما فرمول هایی وجود داشته باشد که اگر آنها را مراعات نکنیم به نتیجه نمی رسیم . اگر به شما گفتند : در فاصله صد قدمی گنج است ، شما اگر صد و ده قدم بروید، هر چه هم زمین را بشکافید چیزی پیدا نمی کنید، باید مراعات همان مقدار بشود که به ما دستور داده شده است . در شماره گیری تلفن ، اگر یک شماره کم و زیاد شود، با آن محل یا شهری که منظور شماست تماس برقرار نمی شود . کلید در منزل ، یا سوئیچ ماشین ، اگر یک دندانه آن کم و زیاد یا ناقص باشد، در باز نمی شود و ماشین روشن نمی گردد . ما نیز جز از راه تسلیم در برابر وحی ، نمی توانیم به همه کمالات برسیم .

هماهنگی نظام تکوین و تشریح

علاوه بر وجود هماهنگی میان موجودات ، در نظام آفرینش ، نظام تشریح و قانونگذاری الهی نیز شاهد هماهنگی هستیم : ۱- نظام تکوین به بهترین وجه آفریده شده است . (الذی احسن کل شی خلقه) (۹۶) نظام تشریح (قرآن) نیز به بهترین وجه تدوین شده است : (اللّٰهُ نَزَّلَ احْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيًّا) (۹۷) ۲- در نظام تکوین دستور به تفکر داده شده است : (او لم يتفكروا في انفسهم) (۹۸)، (او لم ينظروا في ملكوت السموات والارض) (۹۹) در نظام تشریح (قرآن) دستور به تفکر و تدبّر وارد شده است : (افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها) (۱۰۰) ۳- در نظام تکوین هیچ عیب و نقصی نیست : (الذی خلق سبع سموات طباقاً ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور) (۱۰۱) در نظام تشریح (قرآن) نیز هیچ نقص و اختلافی نیست : (و لو كان من عند غیر الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً) (۱۰۲) ۴- سرچشمه نظام تکوین ، برکت و عظمت الهی است : (تبارک الذی جعل

فی السماء بروجاً و جعل فیها سراجاً و قمراً منیراً(۱۰۳) (و تبارک الذی له ملک السموات و الارض) (۱۰۴) سرچشمه نظام تشریح نیز برکت و عظمت الهی است: (تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً)(۱۰۵)

جبران کمبودها در آفرینش

یکی از راه های خداشناسی، دقت در این مطلب است که خداوند چگونه کمبودها را جبران می کند. مثلاً وقتی که بدن انسان زخم می شود و خون از آن خارج می گردد، خداوند بدن را به گونه ای آفریده که با خوردن آب و غذا، خون سازی می کند، استخوان شکسته را ترمیم و بدن ضعیف شده در اثر بیماری را تقویت می نماید. باران، آلودگی ها و گرد و غبارها را می زداید و هوا را با صفا و لطیف می سازد. آب های آلوده و کثیف به زمین فرو می رود و خاک همانند اسیدی که پشم را می سوزاند، میکروب ها را از بین می برد و مجدداً از زمین آب زلال می جوشد. برگ درختان، اکسیژن مصرف شده توسط انسان ها و حیوانات را جایگزین می کند. ضعف کودک، با حمایت و محبت مادر جبران می شود. مصیبت ها با فراموشی، سبک و قابل تحمل می شود.

خداشناسی از راه فرض خلاف

یکی دیگر از راه های خداشناسی که در قرآن یافت می شود، فرض خلاف است. بدین معنا که ما در اطراف خود با واقعیت های زیادی مواجه هستیم، اکنون زمان و مکانی را تصور کنیم که این واقعیت ها وجود نداشته باشد، در آن صورت چه چیزی اتفاق می افتد و ما باید چه کنیم؟ حرکت زمین، به گونه ای تنظیم شده است که شب و روز را به وجود می آورد، حال زمانی را تصور کنید که همیشه شب باشد. در چنین وضعیتی ما چه می کردیم؟ (ان جعل الله علیکم اللیل سرمدا)(۱۰۶) هم اکنون زمین در زیر پای انسان مانند گهواره ای آرام است، (والارض فرشناها فنعلم الماهدون)(۱۰۷) فرض کنید اگر با شدت در حال حرکت بود آیا افراد می توانستند بر روی آن راه بروند و زندگی کنند؟ (لانشاء نخسف بهم الارض)(۱۰۸) اکنون با حفر قنات و چاه به آب گوارا می رسیم، اگر آب، به اعماق زمین فرو رود چه کسی برای ما آب فراهم خواهد ساخت؟ (ان اصبح ماؤ کم غورا)(۱۰۹) اکنون آب شیرین در دسترس ماست، اگر آبها تلخ و شور شود چه می کنیم؟ (لانشاء جعلناه اجاجا)(۱۱۰) شما درختان را سبز و خرم می بینید، اگر همه آنها هیزم خشک بودند چه می شد. (لانشاء لجعلناه حطاما)(۱۱۱) اگر ما حافظه خود را از دست بدهیم و حتی نشانی منزل خود را فراموش کنیم چه خواهیم کرد؟!

خداشناسی از راه مقایسه

خداوند در قرآن، پس از بیان نمونه هایی از آفرینش الهی می فرماید: (هذا خلق الله فارونی ماذا خلق الذین من دونه...)(۱۱۲) این آفریده خداست، شما هم به من نشان دهید که غیر خدا چه آفریده اند؟! (قل من ینجیکم من ظلمات البر و البحر)(۱۱۳) چه کسی شما را از تاریکی های خشکی و دریا نجات می دهد؟ (اءمن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء)(۱۱۴) چه کسی افراد گرفتار و درمانده را جواب می دهد؟ (ءاله مع الله...) آیا با خدا معبودی دیگر است؟ (ءانتم ترعونه ام نحن الزارعون)(۱۱۵) آیا شما دانه های بذر را کشت می کنید یا ما آن را کشت می کنیم؟ ای انسان! تو از خاک چه چیزی می توانی بیافرینی و به وجود آوری؟! تو می توانی از خاک خشت، آجر و یا سرامیک بسازی، اما خداوند از خاک صدها نوع گل، میوه، درخت و برگ و... خلق می کند. و بالاتر از همه او از خاک انسان می آفریند. (فتبارک الله احسن الخالقین)(۱۱۶) خداشناسی از راه

افزایش نعمت‌ها خداوند برای تأمین نیازمندی‌های انسان، منابع متعددی را در اختیار او قرار داده است. با افزایش جمعیت انسان‌ها، این منابع نیز کشف شده، گسترش می‌یابند. زمانی که جمعیت بشر کم بود، مردم در زمستان‌ها خود را با هیزم گرم می‌کردند و غذای خود را نیز با آن می‌پختند، وقتی که جمعیت بیشتر شد و انسان به جهان صنعت پای نهاد، زغال سنگ کشف شد، سپس خداوند انسان‌ها را به فکر استخراج و استفاده از نفت انداخت، بار دیگر که جمعیت افزایش یافت و بشر نیاز بیشتری به سوخت پیدا کرد، بهره برداری از گاز در برابر انسان قرار گرفت. و هم اکنون عالم بشری در فکر استفاده از انرژی خورشیدی است. اگر امروزه مردم می‌خواستند همچنان از نمد - که از پشم و کرک شتر درست می‌شود - استفاده کنند، آیا این، برای همه مردم امکان داشت؟ اینجاست که موکت و فرش ماشینی پا به عرصه وجود نهاد. انسان وقتی مجرّد است، روزی مشخصی دارد، وقتی ازدواج می‌کند و دارای فرزندی می‌گردد، روزی آنها نیز تأمین می‌شود.

نشانه‌های یکتایی خدا

۱- ارسال پیامبران یکی از دلائل وحدانیت خدا، مطلبی است که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید و ما را متوجه آن کرده است: ((لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَا تَتَكَ رُسُلَهُ وَلِرَأْيَتِ آثَارِ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ)) (۱۱۷) اگر خدای دیگری وجود داشت، او هم باید پیامبرانی بفرستد و آثار قدرت‌ش را به ما نشان دهد. ۲- بی‌نهایتی خدا اگر دو خدا وجود داشته باشد و هستی دارای دو سرچشمه قدرت باشد، یا باید هر دو محدود باشند - که اگر چنین باشند خدا نیستند، زیرا قدرت محدود یعنی قدرتی که در مرحله‌ای به نیستی می‌رسد و معلوم است که چنین قدرتی نمی‌تواند خدا باشد - و یا هر دو قدرت بی‌نهایت باشند که اگر بی‌نهایت شدند دیگر دو نیستند. مثالی را از یکی از دانشمندان نقل می‌کنم: اگر شما به بنایی گفتید: خانه‌ای بسازد که بی‌نهایت زمین داشته باشد. قهراً یک خانه بیشتر نمی‌سازد چون جایی برای خانه دیگر وجود ندارد. ۳- انسجام در هستی اگر در هستی جز خداوند یکتا، خدا، یا خدایان دیگری وجود داشت، قطعاً نظام هستی به تباهی کشیده می‌شد. (لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا) (۱۱۸)

اقسام توحید

۱- توحید ذاتی: یعنی برای خداوند شبیه و ماندی در ذات وجود ندارد. ۲- توحید صفاتی: یعنی صفات خدا مانند علم و قدرت و حیات، عین ذات اوست: (قل هو الله احد. الله الصّمد. لم يلد و لم يولد. و لم يكن له كفواً احد) (۱۱۹) ۳- توحید عبادی: یعنی کسی به جز خداوند، شایسته پرستش نیست: (وما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحى اليه انه لا اله الا الله فاعبدون) (۱۲۰) ۴- توحید افعالی: یعنی تمام کارها در جهان هستی به اذن خداوند صورت می‌گیرد. این قسم از توحید بر دو قسم است: الف: توحید خلاقیّت: یعنی آفریننده همه موجودات خداوند است: (يا ايها الناس اذكروا نعمه الله عليكم هل من خالق غير الله) (۱۲۱) (ذلکم الله ربکم لا اله الا هو خالق کل شی) (۱۲۲) ب: توحید ربوبی: یعنی اداره و تدبیر جهان خلقت با خداوند است: (قل اءغیر الله اءبغى رباً و هو ربّ کلّ شی) (۱۲۳) (قل من يرزقکم من السماء و الارض و من يدبّر الامر فسيقولون الله) (۱۲۴) توصیف خداوند ۱- خداوند بی‌همتاست: (ليس كمثله شيء و هو السميع البصير) (۱۲۵) ۲- خداوند بی‌نیاز مطلق است و همه به او نیازمندند: (يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغني الحميد) (۱۲۶) ۳- خداوند با چشم ظاهر دیده نمی‌شود: (لاتدرکه الابصار) (۱۲۷) ۴- خداوند به همه چیز آگاه است: (ان الله بكلّ شیء عليم) (۱۲۸) ۵- خداوند بر همه چیز قدرت دارد: (تبارک الذي بيده الملك و هو على كلّ شیء قدير) (۱۲۹) ۶- خداوند در همه جا هست: (فاينما تولّوا فثمّ وجه الله) (۱۳۰) ۷- خداوند از خاطرات ذهنی همه آگاه است: (و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه) (۱۳۱) ۸- خداوند از رگ گردن، به انسان نزدیک تر است: (ونحن اقرب اليه من حبل الوريد) (۱۳۲) ۹- خداوند قائم به ذات خویش است: (الله لا اله الا هو الحي القيوم) (۱۳۳) ۱۰- خداوند را خواب

سبک و سنگین نمی‌گیرد: (لأناخذهُ سنهُ ولانوم) (۱۳۴) ۱۱- خداوند خالق تمام جهان هستی است: (لا اله الا هو خالق كل شیء) (۱۳۵) ۱۲- او مالک تمام هستی است: (لله ملك السموات والارض وما فیهن) (۱۳۶) ۱۳- تربیت و پرورش همه موجودات به دست اوست: (فلله الحمد رب السموات و رب الارض رب العالمین) (۱۳۷) ۱۴- حیات و مرگ به دست اوست: (والله یمیت ویحیی) (۱۳۸) ۱۵- تمام نظام هستی در برابر او تسلیم است: (و له اسلم من ... السموات و الارض طوعاً و کرهاً و الیه یرجعون) (۱۳۹) ۱۶- او شریک و همتایی ندارد: (لم یتخذ ولداً و لم یکن له شریک ...) (۱۴۰) ۱۷- همه موجودات به او نیازمندند: (یسئله من فی السموات و الارض) (۱۴۱) ۱۸- عزت و ذلت به دست اوست: (قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء وتعز من تشاء و تذلل من تشاء بیدک الخیر) (۱۴۲) ۲۰- روزی همه موجودات به دست اوست: (ان الله هو الرزاق ذوالقوة المتین) (۱۴۳) (و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها) (۱۴۴)

الگوی توحید

روش قرآن این است که علاوه بر امر و نهی و دادن طرح، برای هر برنامه‌ای الگو و مدل هم معرفی می‌کند که این خود تحت عنوان ((الگوها در قرآن)) موضوع یک بحث جالب است، قرآن می‌فرماید: زن فرعون، الگوی مؤمنان است، زیرا در لابلای عوامل جذب کننده و گول زننده خط خود را گم نکرد و ناز و نعمت و مال و مقام دربار فرعون هم در اراده او اثر نگذاشت و به قدری در مراتب ایمان رشد کرده، بالا آمد که از خدا نجات خود را درخواست کرد. (۱۴۵) و نیز در قرآن می‌خوانیم: الگو و مدل کافران، زن حضرت نوح است که عناد و لجابت و هوا و هوس، مانع هدایت پذیری او شد (۱۴۶) تا آنجا که در خانه وحی و تحت سرپرستی دائمی پیامبری همچون نوح، همچنان در راه خود باقی ماند. قرآن درباره حضرت ابراهیم علیه السلام نیز می‌فرماید: (انی جاعلک للناس اماماً) (۱۴۷) در اینجا به سراغ تاریخ حضرت ابراهیم می‌رویم و فهرستی از کارهای او را برمی‌شمیریم تا قهرمان بودن او در توحید روشن شود. حضرت ابراهیم همواره تسلیم خدا بود؛ هیچ مانعی جلوی راه او را نمی‌گرفت و در همه آزمایش‌های الهی قبول شد. (۱۴۸) ۱- پس از حدود صد سال انتظار که خداوند به ابراهیم فرزندی عطا فرمود، به او فرمان داد تا نوجوان خود اسماعیل را ذبح کند. او بی‌چون و چرا تسلیم شد و وظیفه را بر غریزه مقدم داشت، پا بر نفس خود گذاشت و اسماعیل را خواباند و کارد را بر گردن او گذاشت که فرمان آمد: دست نگه دار که فرمان ما یک آزمایش بود. (۱۴۹) آری، او در کوبیدن بت درون پیروز شد. ۲- ابراهیم علیه السلام با محاجه و استدلال، دماغ نمرود را به خاک مالید. (۱۵۰) و طاغوت زمان خود را درهم کوبید. ۳- در برابر بت پرستان، با شکستن بت‌های بزرگ و کوچک، فطرت خفته آنان را بیدار کرد. ۴- با بستگان نزدیک خود به خاطر خدا قطع رابطه کرد. (۱۵۱) ۵- از زن و کودک شیرخوار خود در راه عزت دین خدا گذشت. (۱۵۲) ۶- از جان خود - به هنگامی که او را در آتش افکندند - دست شست. (۱۵۳)

علل انحراف از توحید

مسائلی می‌تواند انسان را از خط خدا و مدار توحید بیرون کند از جمله: ۱- ترس از طاغوت: یکی از عوامل انحراف، ترس از طاغوت است. قرآن می‌فرماید: فرعون به مردم اعلام می‌کرد: هر که غیر از من خدایی و قدرتی را قبول کند او را به زندان می‌اندازم. (۱۵۴) مردم هم از ترس، به بندگی او تن داده بودند. ۲- تعصب بی‌جا: گاهی عشق و علاقه به چیزی، سبب می‌شود که انسان خدا را نادیده بگیرد و به چیزی یا انسانی که مورد علاقه اوست رو آورد و آن را محور کار و مهر و غضب خود قرار دهد. قرآن می‌فرماید: یهودیان، احبار و راهبان خود را ولی و سرپرست خود قرار داده بودند و خدا را کنار می‌گذاشتند و هر چه این عالم نماها حلال خدا را حرام یا حرام او را حلال می‌کردند، یهودیان به خاطر علاقه و عشقی که به آنان داشتند از آنها پیروی می‌

کردند. (۱۵۵) ۳- امید نابجا: گاهی تکیه به غیرخدا، به امید کمک جویی و یا عزت طلبی از دیگران است. قرآن در این زمینه می‌فرماید: گروهی به سراغ غیر خدا می‌روند. تا شاید یاری شوند. (۱۵۶) و در آیه دیگر می‌فرماید: برای اینکه سبب عزت آنها شوند! (۱۵۷)

آثار ایمان به خدا

ایمان به خالق هستی، در جامعه اسلامی، برابری و برادری ایجاد می‌کند. ایمان به خدای یکتا، تمامی امتیازات پوشالی را در هم می‌ریزد، همه انسان‌ها را بنده یک خدا و همه را در برابر قانون یکسان می‌داند. با یاد خدا و حاکمیت قانون الهی بر دلها، مصالح جامعه در اولویت قرار می‌گیرد. فدا کردن مصالح فردی به خاطر جامعه، زمانی می‌تواند منطقی باشد که انسان باور کند این فدا شدن‌ها به هدر نمی‌رود و خداوند جبران می‌کند و این باور در سایه ایمان به خدا به دست می‌آید. ایمان به خدا همبستگی ملت‌ها را به دنبال دارد. بهترین وسیله همبستگی ملت‌ها، ایمان به خداست، همان‌گونه که بهترین اهرم فشار بر طاغوت‌ها ایمان و توحید است. کسی که به خدا ایمان دارد: احساس عشق و دلگرمی می‌کند. کسی که می‌داند تمام کارهای او زیر نظر است و هیچ عملی نابود نمی‌شود و خریدار تلاش او خداست، آن هم با قیمت بهشت و رضوان الهی، و حتی گاهی بدون تلاش او و تنها به خاطر حسن نیت، به او اجر و پاداش مرحمت می‌کند؛ چنین شخصی با عشق و دلگرمی زندگی می‌کند. همه کارهایش را برای خدا انجام می‌دهد و در فکر خودنمایی و ریاکاری نیست. از حيله و حقه بازی دوری می‌کند. زیرا کسی که خود را در محضر خدا و خدا را شاهد اعمال خود می‌داند، نمی‌تواند اهل مکر و حيله باشد. عزتمند است. کسی که بندگی او را پذیرفته، در برابر هیچ قدرت و مقامی جز خدا تسلیم نمی‌شود و همه را بندگانی همچون خود می‌داند. لذا از احدی جز خدا نمی‌ترسد. (و لا یخشون احداً الا الله) (۱۵۸) به همه انسان‌ها به عنوان آفریده‌های خدا به یک چشم می‌نگرد. علی علیه السلام در تقسیم بیت المال بین عرب و عجم فرقی نمی‌گذاشت و در پاسخ فردی که پرسید: چرا فرقی نمی‌گذارید؟ فرمود: خدای همه آنها یکی است. عدالت و حقوق دیگران را مراعات می‌کند. انسان موحد، به هیاهوهای دیگران توجهی ندارد و فقط به وظیفه شرعی خود عمل می‌کند ترس از فقر او را به کارهای ناشایسته سوق نمی‌دهد. کسی که به خدا ایمان دارد او را رازق خود، همسر و فرزندان خود می‌داند، بنابراین، از ازدواج به خاطر ترس از فقر، فرار نمی‌کند. (ان یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله) (۱۵۹) و فرزندان خود را از ترس فقر رها نمی‌کند و یا نمی‌کشد. (نحن نرزقهم وایاکم) (۱۶۰) هرگز زیانکار نیست. چون در برابر کار فانی خود، بهایی پایدار و جاودان می‌گیرد. و به جای هر نوع تکیه گاهی تنها به او تکیه می‌کند. لذا از آرامش خاصی برخوردار است. اکنون عوامل دلهره و اضطراب را بیان می‌کنیم تا روشن شود که ایمان به خدا چگونه به انسان آرامش می‌دهد.

عوامل دلهره

۱- گاهی دلهره و نگرانی انسان از ترس سوء سابقه و لغزش‌های قبلی است که توبه و یاد خدای بخشنده و مهربان، این دلهره را به آرامش تبدیل می‌کند؛ زیرا او گناهان را می‌بخشد و توبه را می‌پذیرد. ۲- گاهی ریشه دلهره و نگرانی، احساس تنهایی است که ایمان به خدا این دلهره را به آرامش تبدیل می‌کند. شخص با ایمان می‌گوید: خدا، هم انیس است و هم مونس، حرفم را می‌شنود، کارم را می‌بیند و به من مهربان است. ۳- گاهی نگرانی و دلهره انسان به خاطر ضعف است که ایمان به قدرت بی‌نهایت و توکل بر خدا و امدادهای او، این نگرانی را جبران می‌کند. ۴- گاهی اضطراب به خاطر احساس پوچی و بی‌هدفی است، اما ایمان به خدای حکیمی که در این عالم، هر چیزی را طبق حکمت و برای هدفی خاص آفریده، این اضطراب را هم برطرف می‌کند. ۵- گاهی دلهره و ناراحتی، به خاطر آن است که انسان موفق نشده همه را راضی کند و ناراحت است که چرا فلان شخص

یا فلاں گروه را از خود رنجانیدم و یا من که این همه زحمت کشیدم، چرا مردم قدردانی نمی کنند؟ ولی توجه به این که فقط باید خدا را راضی کنیم و عزت و ذلت تنها به دست او است، این نگرانی را نیز از بین می برد. ۶- گاهی تلاش ها و تبلیغات سوء دیگران، انسان را نگران می کند. ایمان به وعده های الهی مبنی بر پیروزی حق بر باطل برطرف کننده این نگرانی است. ۷- گاهی متلک و استهزای دیگران، موجب نگرانی انسان می گردد، ولی ایمان به خداوند - که به رسولش می فرماید: ما تو را از استهزای دیگران حفظ می کنیم - این نگرانی را نیز برطرف می کند. (اَنَا كَفِينَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ) (۱۶۱) بنابراین، اگر در قرآن می خوانیم: (ءَا لَآ بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (۱۶۲) آگاه باشید با یاد خدا دلها آرام می شود. این یک واقعیتی است.

آثار بی ایمانی

کسی که به خدای حکیم ایمان ندارد، انسانی است که: ۱- خود را بی اصالت، بی هدف و تنها می بیند و هدفش فقط رفاه و زندگی مادی است مانند یک حیوان. ۲- حرکت خود را یک حرکت جبری می داند، نه تکاملی. ۳- آینده خود را پس از مرگ، نابودی می داند چون به زندگی بعد از مرگ و بقای روح عقیده ندارد. ۴- راهنمای او در زندگی، یا طاغوت های بیرونی است و یا هوس های درونی! ۵- برنامه زندگی او مملو از انواع تردیدها، محدودیت ها، نقص ها و اشتباهات است. ۶- در تفسیر هستی گیج است؛ چون نمی داند چرا آمده؟ و چرا می رود؟ و هدفش از زندگی چیست؟ تمام فکرش این است که چگونه زندگی کند، نه این که برای چه زندگی کند. ایمان های مورد انتقاد در قرآن، از چند نوع ایمان و گرایش، انتقاد شده است: ۱- گرایش های موسمی و فصلی. بعضی انسان ها فقط وقتی که احساس خطر کردند و کشتی خود را در آستانه غرق شدن دیدند فریاد ((یا الله)) سر می دهند. ولی همین که از مشکل رهایی پیدا کردند و کشتی خود را در ساحل دیدند مجدداً به سراغ غیر خدا رفته، شرک می ورزند. در قرآن می خوانیم: (فَإِذَا رَكبُوا فِي الْفُلْكَ دَعَاؤُا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُم إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ) (۱۶۳) ۲- گرایش های تقلیدی. ایمان برخی به خدا، به خاطر تقلید از نیاکان است بدون هیچ دلیل و برهان منطقی؛ همچون ایمان بت پرستان که در جواب انبیا می گفتند: ما این عقیده به بت ها را از نیاکان خود گرفته ایم. قرآن در این باره می فرماید: (قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ) (۱۶۴) ۳- ایمان سطحی. ایمان برخی انسان ها، سطحی است و در روح و روان و دل آنان نفوذ نکرده است. قرآن می فرماید: (قَالَتِ الْاَعْرَابُ اَمَّا قُلْ لَمْ تَوْمِنُوا وَلَكِنْ قَوْلُوا اءَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْاِيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ) (۱۶۵) گروهی از اعراب نزد پیامبر آمدند و گفتند: ما ایمان آورده ایم. خداوند به پیامبر فرمود: به اینها بگو: ایمان شما هنوز در قلبتان اثر نکرده است. و شما تنها اظهار ایمان می کنید. همانند چاهی که از درون نمی جوشد، بلکه با دست در آن آب می ریزند. ۴- ایمان بدون عمل. با اینکه علم دارد اما در مقام عمل تن پرور است. در قرآن آیات زیادی در مقام انتقاد از این افراد دیده می شود. (احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا و هم لا يفتنون) (۱۶۶) ۵- ایمان متزلزل. در برخی ایمان ها تردید، دودلی و تزلزل دیده می شود، صاحب چنین ایمانی در انتظار پیشامدهاست که کدام طرف را انتخاب کند. قرآن درباره چنین افرادی می فرماید: برخی از مردم، خدا را به حرف و ظاهر می پرستند، هرگاه به خیر و نعمتی برسند اطمینان خاطر پیدا می کنند و اگر به شر و فقر و آفتی برخورد نمایند از دین خدا برمی گردانند. چنین کسانی در دنیا و آخرت زیانکارند. (فان اصابه خیر اطماءنّ به و ان اصابه فتنه انقلب على وجهه ...) (۱۶۷) ۶- ایمان عاریه ای. در کتاب شریف اصول کافی بابی داریم به نام ((باب المعارین)) یعنی کسانی که دینشان عاریه است. برخی در دنیا دین دارند ولی هنگام مرگ، بی دین از دنیا می روند. مانند کسی که حج بر او واجب شود، ولی به حج نرود، و یا کسی که زکات اموال خود را نپردازد، هنگام مرگ به او می گویند: ((فلیمت ان شاء یهودیاً او نصرانیاً)) (۱۶۸) یا یهودی بمیر و یا نصرانی. پیامبر روزی وارد مسجد شد و به پنج نفر از نمازگزاران فرمود: بلند شوید و از مسجد ما خارج شوید، زیرا شما نماز می خوانید ولی زکات نمی دهید. ۷- ایمان تبعیضی و گزینشی. برخی ها، از اسلام و قرآن، فقط

آنچه را که به نفع آنهاست می‌پذیرند و آنچه را که مطابق با اهداف و امیال خود نمی‌بینند، نمی‌پذیرند. (و ان یکن لهم الحق یاتوا علیه مذعنین) (۱۶۹) چنین افرادی می‌گویند: (نؤمن ببعض و نکفر ببعض) (۱۷۰) در صدر اسلام، عده‌ای نزد پیامبر آمدند و گفتند: ما به تو ایمان می‌آوریم به شرط اینکه نماز نخوانیم، پیامبر فرمودند: دین، بدون نماز نمی‌شود. ۸- ایمان تاکتیکی. تعدادی از سران یهود مدینه، نقشه کشیدند که یک روز صبح خدمت پیامبر اکرم برسند و ایمان بیاورند و بعد از ظهر همان روز از اسلام دست برداشته، مجدداً یهودی شوند و ادعا کنند که اسلام بی‌فایده است. آنها می‌خواستند بدین وسیله اولاً از مسلمان شدن یهودیان جلوگیری نمایند و ثانیاً در میان مسلمانان نیز شک و تردید و تزلزل به وجود آورند که لابد دین ما دین کاملی نیست، چون دانشمندان و بزرگان یهودی، صبح که مسلمان شدند، غروب با اندکی آشنایی با اسلام از آن دست برداشتند. خداوند از طریق وحی پیامبرش را آگاه ساخت و فرمود: به مسلمانان بگو: نه از آمدنشان خوشحال گردند و نه از رفتنشان غمناک شوند. (۱۷۱)

ویژگی‌های ایمان مقبول

ایمانی مورد پذیرش و ارزشمند است که دارای ویژگی‌های زیر باشد: ۱- ایمان همراه با استدلال. قرآن همواره از مخالفان خود، برهان و استدلال می‌خواهد و می‌فرماید: (فأتونا بسلطان مبین) (۱۷۲) اگر دلیلی دارید، بر ما ارائه دهید. طبیعی است که یک مسلمان نیز باید در برابر دیگران از دین خود با دلیل و برهان دفاع نماید. ۲- ایمان همراه با عمل. در بسیاری از آیات قرآن هنگامی که سخن از اهل ایمان به میان آمده است، بلافاصله ((و عملوا الصالحات)) نیز ذکر شده است. که این عبارت به معنای انجام تمامی کارهای نیک و شایسته است. زیرا همان گونه که کلمه ((مسجد)) به معنای یک مسجد و کلمه ((مساجد)) به معنای چند مسجد و لغت ((المساجد)) به معنای تمامی مساجد است، کلمه ((صالح)) نیز به معنای یک عمل نیک و ((صالحات)) به معنای چند عمل نیک و ((الصالحات)) به معنای تمامی کارهای نیک است. قرآن می‌فرماید: (آمِنُوا و عملوا الصالحات) یعنی تمام کارهایشان نیک و شایسته است. بنابراین، لازم است که تمامی اعمال مؤمنان صالح و نیک باشد، نه فقط برخی از اعمال آنها. ۳- ایمان پایدار. قرآن از مؤمنانی که در ایمانشان پایدار هستند، تمجید می‌فرماید و آنها را به بهشت و نعمت‌های آن بشارت می‌دهد. (انّ اللّٰذین قالوا ربّنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة . . .) (۱۷۳) ۴- ایمان کامل. در حدیث می‌خوانیم: ایمان ده درجه است. بدیهی است هر مؤمنی به تناسب عمق ایمان و اعتقادش از درجاتی از ایمان برخوردار است. شخصی از طرف امام صادق علیه السلام برای سفری ماءموریت یافت، پس از برگشت، خدمت امام رسید و شروع کرد به انتقاد کردن از مردم آن منطقه و گفت: آنها ایمان ندارند. امام علیه السلام فرمود: ایمان ده درجه دارد، برخی دارای دو درجه اند و بعضی چهار درجه و گروهی از درجات بیشتری برخوردارند. در حدیث آمده است: اگر می‌خواهید بدانید فردی چقدر ایمان دارد، ببینید در برابر دریافت چه مبلغی گناه می‌کند. اما امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: به خدا قسم اگر هستی را به من دهند که پوست جوی را از دهان مورچه‌ای به زور بگیرم چنین نخواهم کرد. این مطلب بیان‌کننده درجه ایمان علی علیه السلام است، یعنی ایمان علی علیه السلام از اهمیت هستی بیشتر است. در دعای مکارم الاخلاق می‌خوانیم: ((الهی بلغ بایمانی اکمل الایمان)) خدایا! ایمانم را به کامل‌ترین درجه برسان. ۵- ایمان خالص. ارزش اعمال و ایمان ما به میزان اخلاص و خلوص ما بستگی دارد، هر چه خالص‌تر باشد، مقبولیت بیشتری خواهد یافت. قرآن از کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به ظلم نیالودند، تمجید می‌کند. (الذین امنوا و لم یلبسوا ایمانهم بالظلم) (۱۷۴) که مراد از ظلم در این آیه شرک است. ۶- ایمان بر اساس اختیار و آگاهی. انسان دارای اختیار است. شک و تردید، پشیمانی، انتقاد و تاءدیب، دلیل اختیار انسان است. ایمانی ارزش دارد که انسان بر اساس آگاهی و بدون هیچ‌گونه اجباری به آن رسیده باشد. چنانکه قرآن می‌فرماید: (لا اکراه فی الدین) (۱۷۵) ۷- ایمان همراه با تفکر. از

دیدگاه قرآن، ایمانی ارزشمند است که بر اساس فکر و تعقل در آفرینش باشد در قرآن می خوانیم: (و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا) (۱۷۶) ابتدا در آفرینش زمین و آسمان فکر می کنند و سپس می گویند: خداوندا! این آفرینش بیهوده نیست.

علل انحراف از خدانشناسی

۱- بی توجهی به آثار وجود خدا: اگر می گوئیم انسان از شگفتی های ساختمان یک سلول، یک اتم یا یک برگ می تواند خدا را بشناسد این درباره کسانی است که بخواهند بشناسند؛ اما اگر کسی در جستجوی شناختن نباشد، هرگز با دیدن آثار، خدا را نمی شناسد. به این مثال ها توجه کنید: الف: یک جگر فروش روزی ده ها جگر را می شکافد و به سیخ می کشد، اما چه بسا مویرگ ها را نشناسد، چون در مقام شناخت مویرگ نیست. ب: یک آئینه فروش که موهایش نامرتب است، از صبح تا شب صدها بار به آئینه ها نگاه می کند، اما موی خود را مرتب نمی کند، زیرا او در فکر فروش آئینه است نه اصلاح موی خویش. از مثال های فوق نتیجه می گیریم که انسان تا نخواهد در مقام شناخت و بهره گیری نباشد، نه می شناسد و نه بهره می گیرد. اگر افرادی آثار خدا را می بینند و مطالعه می کنند و باز هم ایمان نمی آورند، برای آن است که هدفشان از مطالعه شناخت خدا نیست. اگر کسی در اندیشه شناخت خدا باشد، با یک دلیل او را شناخته و ایمان می آورد و چنانچه شخصی در چنین اندیشه ای نباشد با هزار دلیل نیز به خدا ایمان نمی آورد. ۲- دوام نعمت ها: اگر نعمتی از اول عمر با ما بود دیگر برای ما تازگی ندارد؛ اینکه ما آثار خدا را می بینیم و به یاد او نیستیم و قدر آن را نمی دانیم چون از اول زندگی در نعمت و با نعمت بوده ایم. مثال: تا به حال خدا را به خاطر وجود انگشت شصت خود شکر نکرده اید، چون از اول تولد با شما بوده است، اما اگر این انگشت برای مدت کوتاهی بسته شود یا اصلاً بریده شود، می بینید که بدون آن نمی توانید حتی دگمه یقه خود را ببندید. (همین الان که این جمله ها را می خوانید می توانید آزمایش کنید). آری، دوام نعمت ها سبب غفلت ما از خدا می شود و یکی از فلسفه های ناگواری ها همین هشدارهاست. قرآن می فرماید: ما گاهی مردم را در تنگنا قرار می دهیم. (لعلهم یضربون) (۱۷۷) تا شاید به ما توجه و به درگاه ما تضرع کنند. قرآن مکرر به مردم امر می کند که یاد نعمت ها و امدادهای الهی باشید و در دعاها مشاهده می کنیم که اولیای دین یک یک نعمت های خدا را ذکر می کنند: پروردگارا! تویی که ما را از کوچکی به بزرگی، از جهل به علم، از کمی به زیادی، از فقر به غنا و از مرض به سلامتی رساندی. درباره یاد خدا و نعمت های او قبلاً مطالبی را بیان کردیم. ۳- تاءثیر پذیری از محیط: یکی از عوامل انحراف انسان از مذهب و دستورات مذهبی، تاءثیر پذیری از محیط است. انسان طبعاً و وجداناً از دزدی ناراحت می شود و خیانت را بد می داند لکن اگر در محیطی قرار گرفت که افراد آن دزد و خائن بودند او هم با آن رفتارها خو می گیرد. ۴- فرار از مسئولیت: گاهی بی اعتنایی به مذهب، به خاطر فرار از مسئولیت است، زیرا پذیرفتن دین، مساوی با قبول برخی قید و بندها است و گروهی به خاطر اینکه به خیال خود آزاد باشند به مذهب بی اعتنا می شوند، غافل از آنکه رها شدن از فرمان و اطاعت خدا، مستلزم اسارت و بندگی دیگران است. کسی که بنده او نشد بنده همه می شود و کسی که فرمان او را نپذیرفت بله قربان گوی همه خواهد بود. (ومن یشرك بالله فکانما خز من السماء فتخطفه الطیر) (۱۷۸) کسی که در کنار خدا به سراغ غیر خدا رود او را به هر سویی می برند. ۵- دشمنی با حق: گروهی هم به خاطر تعصب، هوس، خودخواهی و لجاجت، با حق دشمنی می ورزند و به مکتب آسمانی، پشت پا می زنند. ۶- عدم تبلیغ صحیح و نارسایی های تبلیغی و یا معرفی های باطل را نیز می توان یکی از عوامل بی اعتنایی به خدا و مذهب دانست.

شرک یعنی: به غیر خدا تکیه کردن، به مخلوق خدا مقام خدایی دادن. شرک یعنی: قدرتی را در برابر قدرت خدا علم کردن. شرک یعنی: اطاعت بی چون و چرا از غیر خدا. شرک یعنی: گروه‌گرایی، که در راه خدا نباشد. شرک یعنی: وابستگی به قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها. در لابلای تمام داستان‌های قرآن دو مسأله زیاد به چشم می‌خورد: ۱- زنده کردن ایمان به قدرت الهی و توجه به الطاف و امدادهای غیبی، و غافل نشدن از غضب و قهر خدا. ۲- کوبیدن تمام تکیه‌گاه‌های موهوم و خط‌بطلان کشیدن بر معیارهای غلط و از بین بردن مویرگ‌های شرک. در قرآن می‌خوانیم: حضرت نوح به فرزند خود هشدار داد و به او اخطار کرد که همه کفار با غضب خدا در آب غرق خواهند شد، فرزندش گفت: من تا قهر خدای تو را ببینم به کوه پناه می‌برم. (۱۷۹) مشاهده می‌فرمایید که منطق فرزند نوح چیست، او کوه و قدرت کوه را در برابر قهر خدا قرار می‌دهد. این نمونه روحیه شرک است. اگر ما هم در برابر خدا همچون فرزند نوح کسی یا چیزی را علم کنیم مشرکیم.

تاریخچه شرک

انسان، موجودی است مادی و به امور مادی گرایش زیادی دارد. در زمان‌های قدیم هنگامی که شخصیت بزرگی مرگش فرا می‌رسید و از میان مردم می‌رفت، آنها به خاطر عشق و علاقه‌ای که به او داشتند، مجسمه او را ساخته، مورد احترام و تکریم قرار می‌دادند. این احترام کم‌کم به پرستش تبدیل گردید. از عوامل دیگری که می‌توان به عنوان پدید آورنده شرک در جامعه نام برد، ترس از طاغوت‌ها، طمع، تقلید و رفاقت‌هاست.

تنوع شرک

شرک در طول تاریخ دارای مظاهر گوناگونی بوده است، دیروز جامعه انسانی شاهد گونه‌هایی از شرک بوده، امروز شاهد گونه‌هایی دیگر از آن هستیم. شرک دیروز خورشید پرستی، ماه پرستی و بت پرستی بود و شرک امروز مقام پرستی، عنوان پرستی، قهرمان پرستی، پول پرستی و مدرک پرستی است. شرک دیروز تعصبات قومی و قوم پرستی بود و شرک امروز ناسیونالیسم و وطن پرستی است.

نمونه‌های شرک

یکی می‌گوید: اکنون دیگر به نماز باران نیاز نداریم، زیرا با حفر چاه نیم عمیق آب مورد نیاز خود را تأمین می‌کنیم. دیگری می‌گوید: الان دیگر زمانی نیست که خدا قهر کند و قحطی به مردم رو آورد، زیرا کشتی‌های گندم فوری از خارج وارد می‌شود. سومی می‌گوید: اینکه قانون شرع حسابی دارد، قبول داریم، لکن ما نمی‌توانیم از قوانین دولتی یا بین‌المللی سرباز زنیم. گرچه حکم خدا چنین است، لکن رضایت مردم و یا همسر را هم باید به حساب آورد. ما گاهی به فرمان خدا عمل می‌کنیم و گاهی هم پیرو این و آنیم. این نوع دید و منطق با توحید و بندگی حق منافات دارد. یکی از فقها نقل می‌کرد: قبل از انقلاب، در سفری همراه امام خمینی قدس سره به تهران می‌آمدیم. به ایشان گفتم: چه خوب است که دولت عراق به ایرانی‌ها اجازه مسافرت نمی‌دهد، و گر نه فضلا و طلاب قم همه به سوی نجف می‌رفتند و حوزه علمیه قم خلوت می‌شد. امام از این طرز بیان بسیار ناراحت شد و از قم تا تهران در ماشین برای من صحبت کرد که اگر کسی در فکر غیر خدا باشد و بخواهد یکی بالا و دیگری پایین بیاید، حوزه قم شلوغ شود و حوزه نجف خلوت یا به عکس و خلاصه اگر کسی جز راه خدا و رضای او به فکر تأمین مسأله دیگری باشد، از مدار توحید دور می‌شود، محور کار و هدف ما باید خدا باشد، نه علاقه‌ها و روابط و منطقه‌ها و نژادها و شغل‌ها و تعصبات‌های محلی و قبیله‌ای و

آرم و نشانه شرک

در قرآن، حدود دویست مرتبه با کلمه ((دون الله)) و ((دونه)) - که به معنای غیر خداست - از شرک سخن به میان آمده. اگر بخواهیم برای شرک، نشانه و آرمی پیدا کنیم که هم صحیح باشد و هم قرآنی، این کلمه بسیار مناسب است. آری، کسانی که به سراغ غیر خدا می‌روند، عزت را از غیر خدا می‌خواهند، قانون غیر خدا را اجرا می‌کنند و به غیر او دل می‌بندند، محرک آنها رضای دیگران است، از غیر خدا می‌ترسند و برای غیر او کار می‌کنند. یکی از مسایل مهم روانشناسی بررسی ریشه عقده‌ها و جلوگیری از آنهاست. کسی که در مدار توحید قرار گرفت و فکر و حرکتش برای خدا شد، دیگر از نظر او شکست معنایی ندارد تا بخواهد عکس العمل نشان دهد و برایش انفجار روانی پیش آید. انسانی که برای خدا گام برداشت، خداوند مشتری کار اوست (۱۸۰) حرفش را می‌شنود و کارش را می‌بیند (۱۸۱) او به غیر خدا کاری ندارد و از غیر خداوند هم انتظاری ندارد. (۱۸۲) اینکه ما می‌گوییم کار فلانی گرفت یا نگرفت، شکست خورد یا پیروز شد، یا در روانشناسی مطرح می‌شود که ناکامی در فلان حرکت سبب عقده فلانی شد، این کامیابی‌ها و ناکامی‌ها در خارج از مدار توحید مطرح است. زیرا در دایره توحید ناکامی مطرح نیست، برای پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی که چوپان بود، یا از مکه به سوی مدینه رفت، یا در کوه‌ها پناهنده بود، یا در جنگ‌ها، یا بالای منبر، یا در حال طواف، یا در حال گل‌کشی برای ساختن مسجد، یا تنها یا در میان انبوه مردم، هیچ یک از اینها برای روح پیامبر فرقی نداشت. آری، مسئولیت‌ها فرق می‌کند نه دلخوشی‌ها. این ما هستیم که اگر بخواهند شغل ما یا حتی لباس ما یا میز ما و دفتر ما و محل زندگی ما را عوض کنند، از غم گرفته تا مرز خودکشی پیش می‌رویم، چون همه اینها به نحوی برای ما اصالت پیدا کرده و یا بهتر بگوییم بت شده است.

آمار مشرکان

با معنای گسترده‌ای که شرک دارد، اگر اندکی دقت کنیم درمی‌یابیم که افراد مخلص کم هستند، مخلصان یعنی کسانی که محور کارهای خود را خدا قرار داده، هیچ اراده تشکر و جزایی از غیر او نداشته باشند، ریاکار نباشند، در برابر قانون خدا تسلیم بوده و قوانین غیر خدایی را مطرح نکنند. قرآن می‌فرماید: (و ما یؤمنون بالله الا و هم مشرکون) (۱۸۳) اکثر مردم به خدا ایمان ندارند مگر آنکه در کنار ایمانشان مشرک نیز هستند و تکیه گاه‌های غیرالهی دارند.

آثار شرک

شرک به خدا آثار سوئی دارد که گوشه‌ای از آن را در اینجا می‌آوریم: ۱- حبط عمل شرک، سبب نابودی و محو اعمال می‌شود و به تعبیر قرآن، تمام کارهای خوب انسان توسط شرک (حبط) می‌شود. گاهی یک عمل کوچک در زندگی، تمام زحمات انسان را از بین می‌برد؛ به چند مثال توجه کنید: الف: گاهی یک دانش آموز در تمام سال درس می‌خواند، لکن در جلسه امتحان شرکت نمی‌کند و به همین دلیل بی‌مدرک می‌ماند و با اینکه علم او محفوظ است اعتبار اجتماعی خود را از دست می‌دهد. ب: فردی را در نظر بگیرید که در تمام عمر امور بهداشتی را مراعات می‌کند ولی در یک لحظه کمی سم می‌خورد؛ این عمل کوچک تمام مراعات‌های بهداشتی او را از میان می‌برد. ج: شاگردی با یک عمر خدمت و کار و محبوبیت نزد استاد، با یک عمل اشتباه، مانند کشتن فرزند استاد، تمام کارهای خوب خود را محو می‌کند. آری، شرک به خدا مانند سم خوردن و کشتن فرزند استاد است که می‌تواند تمام زحمت‌های دوره عمر را نابود کند. اینکه به سخن قرآن توجه کنیم که می‌فرماید: (و لواء شرکوا لحبط عنهم ما كانوا يعملون) (۱۸۴) اگر به خداوند شرک ورزند، تمام اعمال آنان حبط و نابود می‌شود. حتی به

پیامبرش می فرماید: (لئن اشرکت لیجبطن عملک...)(۱۸۵) اگر شرک بورزی تمامی اعمالت نابود می شود. ۲- اضطراب و نگرانی ناگفته پیداست که انسان نمی تواند همه مردم را از خود راضی نگاه دارد، چون تعداد مردم زیادند و هر کدام از آنها هم توقع زیادی دارند. انسان در میان تقاضاهای گوناگون و متعدد که قرار می گیرد دچار اضطراب و نگرانی می شود، زیرا رضایت هر فرد و گروهی به قیمت ناراضی شدن شخص و گروه دیگری تمام می شود. اینجاست که مسأله توحید و شرک مطرح است، انسان موخید تنها در فکر راضی کردن خداست؛ او کاری ندارد که افراد یا گروه ها چه می خواهند و قهراً از یک آرامش خاصی برخوردار است. در این زمینه به دو آیه از قرآن توجه کنید: الف: (ءاربابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمَ اللَّهُ الْوَاحِدَ الْقَهَّارَ)(۱۸۶) آیا انسان، چند سرپرست و ارباب داشته باشد بهتر است یا تنها یک خدای قهار؟ آیا انسان در فکر راضی کردن یک خدا باشد، آرامش دارد یا در فکر راضی کردن چندین نفر آن هم با سلیقه های گوناگون؟ ب: (صَّرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا)(۱۸۷) خداوند مثلی زده است: مردی را که مملوک شریکانی است که درباره او پیوسته با هم به مشاجره مشغولند، و مردی که تنها تسلیم یک نفر است؛ آیا این دو یکسانند؟! این مثال بیان مطلبی است که گفتیم: اگر کسی تنها تسلیم یک نفر باشد در آرامش است یا کسی که تحت سرپرستی چند نفر شریک بد اخلاق باشد؟ علاوه بر اینها راضی کردن دیگران مشکل است، لکن خداوند زود راضی می شود. در دعای کمیل می خوانیم: ((ياسريع الرضا)) ای کسی که زود راضی می شوی! اصولاً راضی شدن مردم، اگر در مدار توحید و در خط رضای خدا نباشد چه ارزشی دارد؟ مگر مردم برای من چه می کنند جز کف زدن و نام یک خیابان را به اسم من کردن و مانند این تشویق های زود گذر و پوچ، کار دیگری از دست آنها ساخته است؟ مگر در گذشته، آن گاه که در شکم مادر بودم جز خدا کسی بر من نظارت داشت؟ مگر الان هر لحظه زیر نظر او نیستم؟ مگر فردای قیامت سر و کارم تنها با او نیست؟ مگر همه خوبی ها و کمال ها از او نیست؟ مگر قلب همه مردم به دست او نیست؟ پس چرا من سرچشمه را رها کنم و دنبال دل این و آن بروم. کوتاه سخن آنکه راضی کردن یک خدایی که هم زود راضی می شود و هم می تواند دل های دیگران را نسبت به من تغییر دهد و هم در گذشته و آینده سر و کارم با اوست، بسیار بهتر است از راضی کردن این همه مردم، با آن همه سلیقه. قرآن می فرماید: (لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخذُولًا)(۱۸۸) با وجود خدای واحد سراغ خدای دیگر نرو که جز مذمت و خذلان، چیز دیگری به تو نمی رسد. ما عمری در پی جلب توجه این و آن دویدیم تا در پایان فهمیدیم که همه، ما را برای خودشان می خواهند، این تنها خداست که ما را برای خودمان می خواست، مردم همین که دوست و مقام دیگری پیدا کنند ما را رها کرده، می روند. اگر در قرآن به انسان سفارش شده که بعضی از فرزندان و همسران هم دشمن شما نیستند. (إِنَّ مِنْ أَوْلَادِكُمْ وَعِزْوَاتِكُمْ لَأُولَادٍ كُمْ) (۱۸۹) به خاطر توجه به همین معناست که بعضی از همسران و فرزندان، ما را فقط برای رفاه خود می خواهند گرچه به قیمت بدبختی و نابودی ما تمام شود. ۳- تزلزل در شخصیت قرآن می فرماید: (وَمِنْ يَشْرِكُ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ...)(۱۹۰) کسی که مشرک شود، مانند آن است که از آسمان پرتاب شود، مورد هجوم پرندهگان قرار گیرد و طعمه آنها شود. اما انسان موخید و پایبند به کلمه طیبه ((لا اله الا الله)) طبق حدیث شریف قدسی: ((كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي)) (۱۹۱) در دژ و قلعه محکم الهی است. ۴- اختلاف و تفرقه در جامعه در جامعه توحیدی، حکم و قانون و خط، تنها یکی است، آن هم راه خدا و قانون اوست و مردم همه یک سر پرست دارند. اما در جامعه شرک، به جای یک قانون و یک راه، مقررات و راه های متفاوت به وجود می آید، هر کسی در فکر تاءبید همان راه و چیزی است که به وجود آورده و به قول قرآن، (لذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ) (۱۹۲) در آن جامعه بندگی خدا مطرح نیست، بلکه بله قربان گویی به این و آن مطرح است؛ (إِنَّا أَعْطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَانَنَا) (۱۹۳) مردم در فکر برتری جویی بر یکدیگر هستند؛ (وَأَعْلَى بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ) (۱۹۴) و هر حزب و گروهی فقط به آنچه نزد خودشان هست، دل خوش می کنند و کار به حق و باطل ندارند، تنها برای مرام و راه خود اصالت قایلند و برای مخالفان خود (گرچه دارای منطقی هم باشند) ارزشی قایل نیستند و به قول قرآن (كُلِّ

حزب بما لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۱۹۵) درگیری‌ها و تفرقه‌ها از آثار اجتماعی شرک است. قرآن می‌فرماید: (لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ) (۱۹۶) از مشرکان نباشید و خیال نکنید مشرک، تنها بت پرست است، بلکه هر کس با وارد کردن سلیقه‌های شخصی و نظریات از پیش ساخته خود، عامل تفرقه در مکتب شود، مشرک است. آری، علت اصلی سقوط امت‌ها و ملت‌ها در طول تاریخ، تکیه آنها به غیر خدا بوده است. ۵- خواری و ذلت در قیامت رسوایی و دوزخ از آثار اخروی شرک است. در قرآن، مکرر می‌خوانیم: در قیامت مشرکان مخاطب قرار می‌گیرند که شما در دنیا به سراغ غیر خدا می‌رفتید و خیال می‌کردید آنها می‌توانند دردی را دوا کنند، اکنون روز گرفتاری شماست آنها را بخوانید تا چاره‌ای بیاندیشند، (لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا) (۱۹۷) به سراغ غیر خدا نروید که با ملامت به دوزخ پرتاب خواهید شد. ریا شرک است ریا آن است که انسان کار نیکی را برای غیر خدا انجام دهد. در حدیثی می‌خوانیم: ((کل رياء شرک)) (۱۹۸) شرک مراتبی دارد: گاهی در جلوه‌ای روشن بروز می‌کند، همچون بت پرستان و خورشید و ماه پرستان و گاهی بسیار خفیف است به طوری که خود انسان هم نمی‌فهمد. ریا بسیار آرام و پنهانی در اعمال و کارهای ما رسوخ پیدا می‌کند، به نحوی که غالباً انسان حضور ریا را در اعمال خود متوجه نمی‌شود. در حدیث می‌خوانیم: مسأله شرک و تشخیص آن، به قدری دقیق است که مانند تشخیص حرکت مورچه‌ای بر روی سنگ سیاه در دل شب می‌ماند، بنابراین، جز با تلاش و مراقبت دائمی و امدادهای الهی، رهایی از مویرگ‌های شرک ممکن نیست.

نشانه‌های شرک

۱- ایراد گرفتن به قانون خدا و ولی او. قرآن می‌فرماید: (أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ) (۱۹۹) آنها قانونی را می‌خواستند که مطابق میل آنان باشد و این نفس پرستی است. اعتراض می‌کردند که مثلاً: (لِمَ كَتَبَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ) (۲۰۰) چرا به ما دستور جنگ و جهاد دادی! و در برابر غذای آسمانی می‌گفتند: (لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ) (۲۰۱) ما با یک غذا نمی‌سازیم. و هنگامی که خدا مثلی می‌زد، اعتراض می‌کردند این چه مثالی است که خداوند می‌زند و سؤال می‌کردند: (مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا) (مثلاً) (۲۰۲) خداوند چه اراده‌ای از این مثال زدن‌ها دارد. ۲- طاغوت زدگی. طاغوت، کسی است که در برابر خداوند ایستاده است. فرمانبرداری از طاغوت شرک است. ۳- برتری دادن غیر خدا. قرآن می‌فرماید: (قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَنِسَاءُكُمْ آلَ اللَّهِ فَأَسْرَبُوا إِلَيْهِمْ أَجْزَاءً مِمَّا رَزَقَ اللَّهُ رِزْقًا يُذَمَّرًا) (۲۰۳) اگر انسان پدر و مادر، همسر و فرزند و خویشان خود را بیشتر از خدا دوست بدارد، این شرک است. حزب پرستی، خط پرستی و باند پرستی شرک است. بعضی از تعصبات، و طرفداری‌ها که جنبه غیر منطقی دارد ریشه در شرک دارد. البته صلابت، قاطعیت و استواری در راه حق و دفاع از آن با تعصب جاهلی و ناآگاهانه تفاوت دارد.

نشانه دل‌های مشرک

قرآن در سوره زمر می‌فرماید: (إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا خِرَةً وَإِذَا ذَكَرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ذَاهِمٌ يَسْتَبْشِرُونَ) (۲۰۴) هنگامی که نام خدا به تنهایی برده می‌شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمتر می‌شود، لکن تا نام غیر خدا برده می‌شود با شادی خاصی به همدیگر بشارت می‌دهند. مثلاً تا می‌گوییم طبق فرمان خدا باید با این عمل یا شخص یا گروه مبارزه کرد، زیرا تکلیف الهی و فرمان خداست؛ قیافه‌هایی درهم می‌رود، امّا تا می‌گوییم طبق اصل فلان از قوانین بین الملل... همین قیافه‌ها از هم باز می‌شود. اگر بگوییم: ((خدا می‌خواهد)) عبوس می‌شوند. اگر بگوییم: ((مردم انتظار دارند)) شاد می‌شوند. در تمام مسایل به جای وحی، به شوق و غرب چشم دوخته‌اند. به جای خدا به غیر او توجه دارند و به جای قانون او به قانون بیگانگان دل بسته‌اند، این خود نشانه انحراف یک امت است. آنجا که اطاعت از والدین ممنوع است در

قرآن پنج مرتبه دستور اکید نسبت به احسان به والدین آمده است (۲۰۵)؛ در چهار مورد آن مسأله احترام والدین در کنار مسأله توحید و بندگی خدا مطرح شده است. این، به خاطر آن است که وجود انسان ابتدا وابسته به خدا و در مرحله دوم وابسته به والدین است. در روایات به قدری در مورد پدر و مادر سفارش شده که فرموده اند: نگاه به آنها عبادت است. با همه این سفارش‌ها اگر والدین برای انحراف فرزند از مسیر خدا تلاش کنند، اطاعت از آنان ممنوع و بر فرزندان لازم است که سرپیچی کنند، در دو آیه از قرآن به چشم می‌خورد که تعبیر و معنای هر دو آیه مثل یکدیگر است: (وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا) (۲۰۶) (وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا) (۲۰۷) اگر پدر و مادر در تلاش بر آمدند که تو را از مدار توحید بیرون کنند و به سویی بکشند که تو از آن اطلاعی نداری، در این گونه موارد باید سرپیچی کنی. این تلاش‌ها گاهی به صورت دلسوزی است که می‌گویند: فرزندم! اگر ما از فلان طاغوت اطاعت نکنیم، نان و آب ما در خطر است. مال و مقام و عزت ما بستگی به این دارد که فعلاً بله قربان گو باشیم و گاهی به صورت تحقیر فرزند است که تو نمی‌فهمی، دیگران که از تو بزرگ تر بوده اند این راه را رفته اند، کرنش‌ها و اطاعت‌ها نموده اند و زندگی راحتی هم داشته اند، نیاکان ما، ملیت ما، اقتضا دارد که ما فلان راه را برویم، فلان اصل را بپذیریم، تن به فلان عمل بدهیم و فلان سلیقه را داشته باشیم.

گناه نابخشدنی

شرک گناه نابخشدنی است. در سوره نساء دو بار آمده است: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَنْ يُشْرِكُ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) (۲۰۸) یعنی همانا خدا گناه شرک را (تا مشرک موحد نشود) نمی‌بخشد و غیر از آن، تمام گناهان را ممکن است ببخشد. البته بخشش خداوند نسبت به افرادی است که او بخواهد، و خواست خدای حکیم مربوط به یک سری آمادگی و لیاقت‌های خود انسان است.

شرک زدایی مقدم بر توحید

در حقیقت، شرک زدایی بر توحید مقدم است، زیرا ظرف، تا از غذای فاسد خالی نشود نمی‌توان در آن غذای سالم ریخت، لذا در شعار توحید، کلمه ((لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)) بر کلمه ((الْأَلوه)) مقدم است. قرآن در این زمینه روی ریشه‌های پیدایش شرک دست می‌گذارد و می‌فرماید: ای انسان! این تکیه‌گاه‌هایی که برای خود گرفته‌ای و امید کمک و نفع و عزت داری، همچون تکیه بر تار عنکبوت است. (۲۰۹) در جای دیگر می‌فرماید: غیر خدا بر نفع و ضرر خود قدرت ندارند تا چه رسد کمکی به تو کنند. (۲۱۰) باز در قرآن می‌خوانیم: تمام قدرت‌ها اگر جمع شوند بر آفریدن یک مگس هم قادر نیستند. (۲۱۱) آیا تو عزت را از ناحیه غیر خدا می‌خواهی؟! (۲۱۲) آیا ندیدیم که چگونه دار و دسته قارون و فرعون و اطرافیان نمود نتوانستند جلوی قهر خدا را بگیرند؟ در تاریخ معاصر، شاهد عینی این موضوع بوده‌ایم و با چشم خود دیده‌ایم که چگونه تمام قدرت‌ها برای حفظ شاه و محو صدای امام خمینی قدس سره بسیج شدند اما ناکام ماندند. چگونه افرادی به غیر خدا تکیه کردند و نتیجه‌ای نگرفتند لکن خدا ابراهیم را در آتش و یوسف را در دل چاه و یونس را در شکم ماهی و حضرت محمد را در میان گردن‌کشانی که خانه او را محاصره کردند و امام خمینی را در میان ابرقدرت‌ها حفظ کرد. یکی از راه‌های شرک زدایی، مقایسه‌هایی است که قرآن میان خدا و غیر خدا می‌کند و بدین وسیله به انسان هشدار می‌دهد که چه چیزی را به جای چه کسی می‌پذیرد! از باب نمونه چند آیه را با ترجمه ساده نقل می‌کنیم: الف: (أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) (۲۱۳) آیا کسی که قدرت آفریدن دارد و می‌آفریند مانند کسی است که چنین قدرتی را ندارد آیا متذکر نمی‌شوید؟! ب: (أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ) (۲۱۴) آیا به سراغ بت‌هایی که توانایی هیچ‌گونه آفرینشی ندارند می‌روید و پروردگاری را که بهترین آفریننده است رها می‌سازید. ج: (إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّا كَفِرٌ) (۹۱) انسان نسبت به پروردگارش کافر است.

تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أَمْثَلُكُمْ) (۲۱۵) این تکیه گاه هایی که شما متوجه آنها شده اید و آنها را می خوانید بندگانی هستند همچون خود شما، موجوداتی محدود، ضعیف، عاجز و نیازمند؛ راستی چرا عزّت خود را از دست داده اید و در برابر کسانی چون خودتان این قدر کرنش می کنید؟ آری، ایمان به خدا که رفت عزّت نفس هم می رود و انسان خوار و ذلیل می شود، به قول اقبال لاهوری آدم از بی بصری بندگی آدم کرد گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد (۲۱۶) یعنی در خوی غلامی ز سگان پست تر است من ندیدم که سگی نزد سگی سر خم کرد د: (انّ الذّین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذبابا) (۲۱۷) آنان که شما به سراغشان می روید حتی قدرت خلقت یک مگس را هم ندارند. ه: (فلا یملکون کشف الضّر عنکم) (۲۱۸) نمی توانند مشکلی از شما را حل کنند. و: (لا یملکون لکم رزقا) (۲۱۹) نمی توانند روزی شما را تاءمین کنند و افزایش دهند. ز: (ان تدعوهم لا یسمعوا دعاءکم و لو سمعوا ما استجابوا لکم) (۲۲۰) غیر خدا صدای شما را نمی شنوند و اگر بشنوند نیز نمی توانند دردی از شما دوا کنند. ح: (ایبتغون عندهم العزّة فانّ العزّة لله جمیعاً) (۲۲۱) چرا به سراغ دیگران می روید؟ آیا در نزد آنها عزّت می جوید در حالی که تمامی عزّت ها برای خداست! ط: (یدعو لمن ضرّه اقرب من نفعه) (۲۲۲) آیا به دنبال آنها برای کسب سود می روید؟ در حالی که ضرر آنها از سود آنها بیشتر است. ی: (هل من شرکائکم من یهدی الی الحقّ) (۲۲۳) آیا از شریک هایی که برای خدا گرفته اید، کسی هست که شما را به سوی حقّ هدایت کند؟! یکی دیگر از راه های مبارزه با شرک، اصلاح نیت و خالص کردن آن است. اصولاً ارزش اعمال و درجه قبولی آنها بستگی زیادی به نیت انسان دارد. در روز قیامت گروهی ادّعا می کنند که ما در راه خیر پول خرج کردیم و یا فلان عمل را انجام دادیم. به آنها می گویند: پول خرج کردید تا مردم بگویند: چه آدم سخاوتمندی! قرآن خواندید تا بگویند: چه صدای زیبا و صوت دلنشینی! و... بنابراین، یکی از راه های دوری از شرک این است که انسان اعمال خود را با نیتی خالص و فقط برای خدا انجام دهد، در حقیقت تمام کارهای او فی سبیل الله باشد. دیگر راه مبارزه با شرک، برنامه های نماز و نیایش و دعا و ذکر است که هر کلمه و جمله آن اگر با توجه گفته شود، روح توحید را در انسان شکوفا می کند. اگر اندکی در معنای جمله های ((الله اکبر)) و ((بحول الله)) و ((ایّاک نعبد)) فکر کنیم می بینیم که ((الله اکبر)) یعنی خدا بزرگ تر از وصف و خیال است، بزرگ تر از تصوّر هر انسان، بزرگ تر از دیدنی ها و شنیدنی ها، گفتنی ها و نوشتنی ها؛ بزرگ تر از توطئه گران، ابرقدرت ها و طاغوت ها و... ((بحول الله وقوته اقوم واقعد)) یعنی اگر بر می خیزیم و می نشینیم از قدرت او و با قدرت اوست. ((ایّاک نعبد و ایّاک نستعین)) یعنی بندگی ما تنها برای اوست. ما نه بنده شریک و نه بنده غرب، استمداد ما فقط از اوست، چون قدرت او بی نهایت است و هرچه در هستی هست لشکر اوست، او با ابر و باد و آب و ماه و خاک و ریگ هم می تواند انسان را یاری دهد، او با فرستادن ملائکه و ایجاد رعب در دل دشمن، فرو ریختن سنگ آسمانی و باران بی موقع بر سر دشمن و آرامش دادن به مؤمنان، بندگانش را یاری کرده است. (۲۲۴) و خلاصه هر جمله از دعاها و ذکرها موجبی است برای زنده کردن روح توحید و قطع وابستگی از غیر خداها. البته این، به معنای ترک تلاش و فعالیت، و استفاده نکردن از منابع مادی نیست. گفتنی است که بحث های ما در این جزوه، فشرده است و در مقام بررسی کامل نیستیم و اگر برای شکوفا شدن روح توحید و از بین بردن موی رگ های شرک راه هایی بیان کردیم، این به معنای نبودن راه دیگر نیست، بلکه آنچه خداوند به ذهن ما آورده، این است و ممکن است راه های دیگری هم باشد.

نشانه های اخلاص

۱- نداشتن انتظار تشکر قرآن الگویی اخلاص را کسانی می داند که بعد از آنکه غذای مورد نیاز خود را آن هم به هنگام افطار و در شب های پی در پی به محرومان جامعه (یتیمان، اسیران و...) دادند، گفتند: ما از شما نه انتظار جزا و پاداش داریم و نه توقع مدح و تشکر. (۲۲۵) بنابراین، اگر شخصی در برابر عملی که انجام می دهد از مردم انتظار تعریف داشته باشد و اگر کسی از کار

او تشکر نکرد پشیمان شود، اخلاص ندارد و لازم است در تبت خود تجدید نظر کند. ۲- مصونیت از طوفان غرائر نشانه دیگر اخلاص این است که عواطف و غرائر شخصی، در حرکت انسان اثر نکند. امیر مؤمنان علی علیه السلام هنگامی که در جنگ، دشمن را بر خاک افکند تا او را به قتل برساند، دشمن به روی امام آب دهان پرتاب کرد. حضرت عصبانی شد و به همین دلیل صبر کرد تا حالت طبیعی خود را به دست آورد، سپس دشمن را کشت و فرمود: صبر من به خاطر آن بود که در انجام فرمان خدا، عواطف و غرائر شخصی و عصبانیتی را که به خاطر توهین به من دست داده بود، دخالت ندهم. ۳- پشیمان نشدن انسان با اخلاص از کارش پشیمان نمی شود، گرچه به هدفش نرسد و هیچ گاه احساس ناکامی نمی کند، زیرا هر کاری که انجام می دهد برای خداست و اجر او محفوظ است، بنابراین، کاری به شکست و پیروزی ندارد و عقده ای نمی شود، زیرا ریشه تمام عقده ها ناکامی است و انسان با اخلاص هرگز ناکام نیست، چون کام خود را از رضای خدا و مقبول شدن نزد او می گیرد و با خیال راحت زندگی می کند. پاسخ به چند شبهه در پایان بحث شرک، مناسب، بلکه لازم است به برخی شبهات که بر علیه شیعیان و عقاید و اعمال آنها القا می گردد پاسخ گفته شود. اخیراً وهابی ها، تبلیغات سوئی را بر علیه شیعه به راه انداخته و برخی اعمال شیعیان را شرک دانسته و آنها را مشرک معرفی می کنند. با صرف میلیون ها دلار و ریال، صدها کتاب بر علیه شیعه و معتقدات آنها تالیف و در حد وسیعی چاپ و در میان مسلمانان، خصوصاً در ایام حج توزیع کرده اند. وهابی ها توسل را شرک می دانند، روضه خوانی و برگزاری مراسم جشن و عزا را بدعت می دانند. به سلام ها و لعن هایی که در زیارتنامه ها وارد شده است معترضند. طواف به دور ضریح ائمه را بدعت می دانند. و اعتراض می کنند که چرا ((یا حسین)) می گویند! قبل از ورد به بحث، تذکر این نکته ضروری است که فرق است میان وهابی و سنی، ما با برادران مسلمان خود از اهل سنت، مسأله ای نداریم. تمامی مسلمانان همانند انگلستان یک دست هستند. هر چند انگلستان یک دست، هر یک دارای خاصیت و امتیازی است، اما همه در برابر تجاوز دشمن، جمع شده و مشت می گردند بر سینه او. ما در اینجا به یاری خداوند، برخی از این شبهات را مطرح کرده و به آنها پاسخ می گوئیم.

توسل

آیا توسل به پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام شرک است؟ با اندکی دقت در اطراف خود، متوجه می شویم که گردش امور هستی، بر اساس اسباب و وسایل و به تعبیری دیگر توسل است. آب و مواد غذایی از طریق ریشه، تنه و شاخه درخت، به برگ آن می رسد و ریشه درخت از طریق برگ، نور و هوا را دریافت می کند. باران که می بارد، به واسطه ابر است و ابر به وسیله گرم شدن آب دریا در اثر نور خورشید ایجاد می شود. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: ((أبی الله ان یجری الاشیاء الا بالاسباب)) (۲۲۶) خداوند از این که کارها بدون سبب و علت جریان پیدا کند، ابا دارد. خداوند برای هر کاری واسطه و علتی قرار داده است. هر چند شفا و درمان از خداست، (و اذا مرضت فهو یشفین) (۲۲۷) اما همین شفا را خداوند در عسل قرار داده است؛ (فیه شفاء للناس) (۲۲۸) هر چند خداوند کارها را تدبیر می کند، (یدبر الامر) (۲۲۹) اما فرشتگان واسطه تدبیر او هستند. (فالمدبرات امرأ) (۲۳۰) در مورد توسل قرآن می فرماید: (و ابتغوا الیه الوسیله) (۲۳۱) وسیله ای برای نزدیکی به خدا جستجو نمایید. حال، آن وسیله کدام است؟ خداوند در این آیه، نوع وسیله را برای ما مشخص نکرده و به صورت مطلق فرموده است. لذا وسیله، شامل هر چیزی که ما را به خدا نزدیک کند، می شود.

توسل حضرت آدم

حضرت آدم پس از آنکه از بهشت اخراج گردید، سالیانی را به گریه، زاری، توبه و انابه گذراند، سپس کلماتی را از طرف

پروردگارش دریافت کرد و به آن کلمات متوسل شد. قرآن می‌فرماید: (فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ) (۲۳۲) فخر رازی و بسیاری از مفسران اهل سنت گفته‌اند که مراد از ((کلمات)) که حضرت آدم به آنها متوسل گردید، نام پیامبر و اهل بیتش بوده است. و آن کلمات این چنین بود: ((الهی یا حمید بحقّ محمد، یا عالی بحقّ علی، یا فاطر بحقّ فاطمه، یا محسن بحقّ الحسن، یا قدیم الاحسان بحقّ الحسین و منک الاحسان))

واسطه قرار دادن پیامبر و اولیا

وهابیون می‌گویند: اگر نام کسی را در کنار نام خدا ببرید شرک است! در حالی که اگر این سخن آنها درست باشد، خداوند نعوذ باللّه خود مشرک است. زیرا در آیه ۷۴ سوره توبه می‌فرماید: (وَمَا نَقْمُوا إِلَّا اِغْنَاهُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ) خداوند و پیامبرش آنها را بی‌نیاز نمودند. و در جای دیگر می‌فرماید: (اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاِنْفُسَ) (۲۳۳) خداوند جان‌ها را می‌گیرد. و در جای دیگری می‌فرماید: (يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ) (۲۳۴) ملک الموت جان شما را می‌گیرد. بنابراین واسطه داشتن، نه تنها شرک نیست، بلکه اساس هستی بر مبنای واسطه است.

توسل به پیامبر و اهل بیت او

وهابی‌ها می‌گویند: پیامبر که مُرد، مُرد، خاک شد و جماد گردید! در پاسخ می‌گوییم: اولاً ما این مطلب را قبول نداریم. ثانیاً، بر فرض محال، قبول کردیم، ما به مقام پیامبر متوسل می‌شویم و مقام زنده و مرده ندارد. مقام ابوعلی سینا محفوظ است چه زنده باشد و چه نباشد. علاوه بر آن که ما معتقدیم که پیامبر و اهل بیت او ائمه ما زنده‌اند، قرآن می‌فرماید: (وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اَمْوَاتًا بَلْ اَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (۲۳۵) و گمان مبرید کسانی را که در راه خدا کشته شدند، مرده‌اند، بلکه آنها زنده و در پیشگاه خداوند روزی می‌خورند. شهدا نه تنها زنده‌اند، بلکه قرآن می‌فرماید: (فَرِحِينَ بِمَا اَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) آنها به خاطر نعمت‌هایی که خداوند به آنها داده است، خوشحالند. (۲۳۶) سالی در مدینه باران نبارید، خلیفه دوم به عباس عموی پیامبر برای نزول باران متوسل شد و گفت: خداوندا! ما در زمان پیامبر به او مراجعه می‌کردیم و حالا به عموی او متوسل می‌شویم.

دلیلی دیگر بر جواز توسل

علاوه بر آیات قرآن و استدلال‌های فوق که توسل را جایز می‌داند، یک دلیل تجربی هم بر جواز توسل داریم و آن بر آورده شدن حوائج است. میلیون‌ها انسان مؤمن و معتقد، با توسل به اهل بیت علیهم السلام حاجات خود را از خداوند می‌خواهند و خداوند حاجت‌های آنها را برآورده کرده و مشکلاتشان را برطرف می‌سازد. اگر انجام این گونه کارها شرک است، پس چرا حاجت‌ها برآورده شده و اینگونه دعاها مستجاب می‌شود؟ چرا آنها ما را کمک می‌کنند؟ آیا خداوند متعال و آن بزرگواران، ما را به شرک سوق می‌دهند؟!

نوشتن نام بر روی سنگ قبور

وهابی‌ها اعتقاد دارند نوشتن نام بر روی قبور شرک است. مثلاً وقتی به آنها پیشنهاد می‌کنیم که نام مبارک ائمه بزرگوار بقیع را روی قبور مطهرشان بنویسید، می‌گویند: این کار شرک است! آیا نوشتن نام شرک است؟ در پاسخ آنها باید بگوییم، چگونه نام فلان پادشاه را روی سنگ یادبود احداث و یا تعمیر و توسعه فلان مسجد می‌نویسید! آیا به نظر شما این عمل شرک نیست؟! چطور شما نام یک خیابان را در ابتدای آن خیابان می‌نویسید؟ براستی کجای نوشتن نام و نشانی و مشخصات شرک است؟!

گریه بر مردگان و شهدا

آنان گریه بر مرده را خلاف می دانند، اگر پدر یک وهابی فوت کرد، انگار نه انگار که پدرش فوت کرده است! بالاخره عاطفه انسانی و مهر پدری کجاست؟! مگر پیامبر در مرگ فرزندش ابراهیم نگریست؟! سلام و لعن در زیارتنامه ها وهابی ها معتقدند سلام و یا نفرین بر مردگان شرک است! شنیدم که امام جماعت مسجدالنبی گفته است: افتخار می کنم که چهل سال است به پیامبر، سلام نکرده ام! خوب، اگر سلام به انبیا شرک است، پس نعوذ بالله خدا هم مشرک است، چون خود خداوند به پیامبرانش سلام می کند؛ (سلام علی نوح) (۲۳۷)، (سلام علی ابراهیم) (۲۳۸)، (سلام علی موسی و هارون) (۲۳۹)، (سلام علی ال یاسین) (۲۴۰)، (سلام علی المرسلین) (۲۴۱). در قرآن، هم سلام داریم و هم لعن؛ در آیات متعدّد خداوند ظالمان را لعن کرده است و ما نیز در زیارتی همچون زیارت عاشورا، کسانی را که در حق اهل بیت پیامبر ظلم کرده اند، لعن می کنیم. (لعنهم الله) (۲۴۲)، (قاتلهم الله) (۲۴۳) تبرک آنها می گویند تبرک شرک است! در حالی که اگر تبرک شرک است، پس چرا خلیفه اول و دوم را در کنار بدن مطهر پیامبر دفن کردند؟ اگر شرک است، پس چرا در مراسم حج، استلام حجرالاسود و بوسیدن آن مستحب است؟ مگر حجرالاسود، سنگی بیش نیست؟ طواف دور قبور آنها می گویند به دور قبرها چرخیدن شرک است! یک پاسخ ظریف و لطیفی در اینجا وجود دارد و آن اینکه در کنار کعبه، حجراسماعیل واقع است که در داخل آن قبور حضرت اسماعیل، حضرت هاجر و تعدادی از انبیا قرار دارد. در اعمال حج و عمره، به ما دستور داده اند که هنگام طواف به دور خانه کعبه، به دور حجر اسماعیل هم بگردیم. به راستی اگر چرخیدن دور قبر شرک است، پس چرا خداوند به ما دستور داده که به دور قبر بچرخیم و طواف کنیم؟

سجده بر مهر

آنها می گویند: شما در هنگام نماز سر بر مهر می گذارید، بنابراین شما بت پرست و مشرک می باشید! آیا هر کس پیشانیش را روی هر جا گذاشت، یعنی آن را می پرستد؟! اگر کسی سر بر روی مهر گذاشت، خاک پرست می شود، پس شما هم مشرک هستید و شرک شما بیشتر است، چون سر بر هر چیزی می گذارید. بنابراین شما هم موکت پرست هستید، هم فرش پرست و هم...! در حالی که چنین نیست، بلکه در حقیقت، سجده برای خداوند است و هر کس سر بر مهر می گذارد، خدا را می پرستد. (وان المساجد لله، فلاتدعوا مع الله احداً) (۲۴۴) البته برخی از عوام کارهای غلطی انجام می دهند، که مربوط به مذهب شیعه نیست. مثلاً هنگام وارد شدن به حرم مطهر امام رضا علیه السلام، پاشنه درب ورودی را سجده می کنند. بوسیدن اشکال ندارد، ولی سجده، مخصوص خداست.

روضه خوانی و یادبود

وهابی ها می گویند: روضه خوانی و مراسم یادبود، بدعت است! حال آنکه خداوند در قرآن، روضه خوانی می کند. آنجا که می فرماید: (و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا و ما استکانوا) (۲۴۵) یکی از اعمال حج و عمره، سعی بین صفا و مروه است. حاجی بعد از طواف خانه خدا و بعد از آنکه دو رکعت نماز طواف را به جای آورد، باید هفت بار بین صفا و مروه سعی کند. چرا باید هفت بار بین این دو کوه را پیمود؟ به یاد حماسه فداکاری یک مادر! هاجر همسر ابراهیم و مادر اسماعیل علیهم السلام. هاجر، برای یافتن آب و نجات کودک شیرخوار خود، هفت بار این مسیر را پیمود. خداوند می خواهد این خاطره همچنان در اذهان زنده بماند. لذا قرآن می فرماید: (انّ الصیفا و المروه من شعائر الله) (۲۴۶) و در پایان این آیه می فرماید: (فان الله شاکر علیم)

خداوند سپاسگذار و داناست. یعنی ای خانم! ای هاجر! اگر تو یک روزی به خاطر خدا مشکلات فراوانی را تحمل کردی، من هم نمی گذارم نام و خاطره ات، فراموش شود. در حقیقت شکرگزاری خدا به این نحو است که نام و خاطره او را زنده نگه می دارد.

جشن ها

می گویند: برگزاری مراسم جشن و سرور به مناسبت میلاد پیامبر علیهم السلام و دیگران شرک است! و به شیعیان و سایر مسلمانان اعتراض می کنند که چرا برای میلاد پیامبر و امامان جشن می گیرید؟! این عمل شما شرک است! پاسخ آنها را قرآن می دهد. قرآن می فرماید: حضرت عیسی علیه السلام به خدا عرض کرد: (رَبَّنَا انزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوْلَادِنَا وَآخِرِنَا) (۲۴۷) خداوندا! یک غذای آسمانی بر ما نازل فرما، تا عیدی برای تمامی ما باشد. ما از آنان سؤال می کنیم: آیا تولّد یک پیامبر و امام، به اندازه یک مائده آسمانی ارزش ندارد؟ اگر مثلاً دو تا گلابی از آسمان نازل شود، عید است، اما تولّد پیامبر به اندازه دو تا گلابی برای ما مایه جشن و سرور و شادمانی نیست؟ چه قدر انسان باید کج سلیقه باشد؟!

بوسیدن ضریح

خدا رحمت کند علامه سیّد شرف الدّین جبل عاملی، صاحب کتاب المراجعات را، ایشان یک بار به مکه مشرف می شوند. پادشاه عربستان هر ساله در ایام حج، یک میهمانی با شکوه با حضور علمای تمامی مذاهب برگزار می کرد. در آن سال، ایشان هم به عنوان عالم بزرگ شیعی، به آن مجلس دعوت می شود. علامه هنگامی که وارد مجلس می شود، قرآنی را به شاه عربستان هدیه می کند، شاه نیز قرآن را می گیرد و می بوسد. علامه سید شرف الدین بلافاصله به او می گوید: تو چرم پرست هستی و مشرکی! پادشاه با تعجب می پرسد برای چه؟ علامه جواب می دهد: برای اینکه جلد این قرآن را که چرم است بوسیدی! پادشاه می گوید: من به خاطر چرم نبوسیدم، کفش های من هم چرمی است، ولی آن را نمی بوسم! من چرمی را که جلد قرآن است می بوسم. سیّد شرف الدّین جواب می دهد: ما هم هر آهنی را نمی بوسیم. آهنی را که ضریح پیامبر است می بوسیم، ولی شما به ما می گوید: مشرک! پادشاه اندکی تاءمل کرده و می گوید: شما درست می گوید! روزی در مسجد النبی خواستم ضریح پیامبر را ببوسم. یکی از وهّابی ها گفت: ((هذا حديد)) این آهن است و هیچ فایده ای برای تو ندارد. به او گفتم: پیراهن حضرت یوسف نیز پنبه بود، ولی قرآن می گوید: هنگامی که این پیراهن را بر روی صورت یعقوب علیه السلام انداختند، او بینا گردید. (فارتدّ بصیراً) (۲۴۸) آری آن پیراهن از پنبه بود، ولی چون با بدن یوسف علیه السلام تماس پیدا کرده بود، با سایر پیراهن ها تفاوت پیدا کرده و توانست انسان نابینایی را بینا کند. در بنی اسرائیل صندوق مقدّسی وجود داشت که مورد احترام آنان بود. ماجرای این صندوق بر می گردد به زمان تولّد حضرت موسی علیه السلام. هنگامی که آن حضرت به دنیا آمد، مادرش از ترس ماءموران و خبرچینان فرعون و با الهامی که از طرف پروردگار دریافت کرد، کودک خود را در این صندوق نهاد و در رود خروشان نیل رها کرد. این صندوق بعدها مورد احترام و تقدیس بنی اسرائیل واقع شد و در هر حرکت مهمّی، این صندوق، همانند پرچم در جلو جمعیت بنی اسرائیل به حرکت در می آمد. در این صندوق مقدّس یادگارهایی از حضرت موسی علیه السلام و خاندان او قرار داشت. در یکی از جنگ ها این صندوق به تصرف دشمنان درآمد و دست بنی اسرائیل از آن کوتاه شد. این اتفاق، آثار بسیار سوء روانی در میان بنی اسرائیل بجای گذاشت. پس از مدّت ها و در جریان فرماندهی طالوت، خداوند بازگشت آن را به بنی اسرائیل نوید داد. قرآن در این ارتباط می فرماید: نشانه فرماندهی او بر شما بازگشت صندوق معهود است، که در آن آرامشی است از طرف پروردگار شما و یادگارهای بجا مانده از دودمان حضرت موسی. (۲۴۹) خوب، اگر صندوقی که یادگارهایی از

پیامبر خدا، حضرت موسی علیه السلام و خاندان او در آن قرار دارد، مایه آرامش است، آیا صندوقی که در آن یادگاری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد، مایه آرامش نیست؟ به همین دلیل، هر جا فرزندی از فرزندان پیامبر مدفون باشد، قبر و ضریح او، مایه آرامش است و ما آن را می‌بوسیم و افتخار هم می‌کنیم.

احترام بقیع

اگر در قبرستان بقیع، به احترام ائمه معصومین علیهم السلام و سایر بزرگان آرمیده در بقیع، کفش های خود را در آورده و با پای برهنه حرکت کنیم، به ما می‌خندند! آیا اگر به احترام مکان و زمین مقدسی پابرهنه شویم، اشکالی دارد؟ مگر خداوند به حضرت موسی علیه السلام نمی‌فرماید: (فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ أَنْتَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى) (۲۵۰) کفش های خود را در آور، چون در سرزمین مقدسی هستی! حضرت صالح به قومش فرمود: (هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ... لَا تَمَسُّوهَا بِسُوءِ فِئَاءٍ خُذْكُمْ عَذَابَ الْيَمِّ) (۲۵۱) این ماده شتر الهی است، مبادا گزندى به او بزیند که خداوند شما را عذابی سخت خواهد کرد. هنگامی که یک شتر، به برکت انتساب به حضرت صالح و اعجاز الهی مقدس می‌شود، آیا یک قطعه زمین نمی‌تواند به برکت در آغوش گرفتن پیکر اولیای خدا مقدس شود؟!

ذکر یا علی و یا حسین

و هیابی‌ها می‌گویند: هر ذکرى جز ((یا الله))، شرک است، گرچه ((یا محمد)) باشد! اصولاً هر گونه استمدادی از غیر خدا شرک است. باید پرسید: اگر یا حسین گفتن شرک است. پس این سخن فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام که آمدند خدمت پدر و گفتند: (یا اباانا استغفر لنا) (۲۵۲) پدر جان از خداوند بخواه ما را ببخشد، حکمش چیست؟ اگر بگویید: حضرت یعقوب علیه السلام زنده بود که از او استمداد کردند، می‌گوییم: حسین بن علی علیهما السلام نیز زنده است، زیرا قرآن می‌فرماید: (و لا تحسبنّ الّذین قُتلوا فی سبیل اللّهِ امواتا بل احياء عند ربّهم یرزقون) (۲۵۳) و گمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده‌اند، بلکه زنده و در پیشگاه پروردگار خود روزی می‌خورند.

گنبد و بارگاه

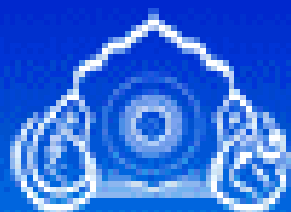
می‌گویند: ساخت گنبد و بارگاه شرک است! می‌گوییم: اولاً ما گنبد را نمی‌پرستیم، اگر گنبدی را می‌سازیم می‌خواهیم اعلام کنیم که زیر آن مردی الهی و موحد مدفون است. گنبد علامت بندگی خداست، نه علامت شرک. ثانیاً ساختن مسجد و بارگاه بر مزار و قبور بزرگان الهی در متن قرآن آمده است. قرآن در نقل ماجرای اصحاب کهف می‌فرماید: هنگامی که ماجرای اصحاب کهف بر ملا شد، مردم برای دیدن آنها شتافتند، ولی آنها را مرده یافتند، هر کس پیشنهادی کرد؛ یکی پیشنهاد کرد که بر روی آنها، بنای یادبودی ساخته شود. دیگری پیشنهاد کرد که مسجدی بر روی غار بنا کنیم. این پیشنهاد پذیرفته شد. (۲۵۴) این خود الگوی خوبی است برای همه ما که اگر بناست، بنای یادبودی بسازیم، چه بهتر که بنای مفید و ارزنده‌ای بسازیم. در برخی شهرها بنای یادبودی می‌سازند که دارای مفهوم روشنی نیست و با فرهنگ ما سازگاری چندانی ندارد. حال که ساختن مسجد کنار قبور اولیا، در متن قرآن آمده است، بنابراین ساخت مساجد و حرم، که محلّ عبادت و راز و نیاز و تلاوت قرآن است، در کنار و بر روی قبور ائمه، چه اشکالی دارد؟! ثالثاً ساختن گنبد به جای سقف مسطح، کاری عقلانی و منطقی و هنری است. زیرا گنبد از زیباترین و بهترین و بااستحکام‌ترین نوع معماری است. طلاکاری گنبد و ضریح نیز نشان دهنده عشق به اهل بیت علیهم السلام است، خداوند به پیامبرش می‌فرماید: (قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربى) (۲۵۵) بگو: من چیزی به عنوان مزد

رسالت از شما مطالبه نمی‌کنم، مگر دوستی با اهل بیت من. در واقع طلا کاری گنبد و ضریح، نوعی ابراز علاقه و محبت به اهل بیت پیامبر و تعظیم شعائر و تشکر از آنهاست. علاوه بر آنکه نوعی زینت و زیبایی است و زیبایی نیز هیچ ایراد و اشکالی ندارد، بلکه امری پسندیده است. الحمدلله رب العالمین

پی نوشتها

- ۱- مطلقین، ۲۹ - ۳۲. ۲- بقره، ۱۶. ۳- توبه، ۶۷. ۴- مائده، ۱۰۵. ۵- بقره، ۴۴. ۶- فرقان، ۲۸. ۷- ابراهیم، ۵. ۸- ذاریات، ۵۵.
- ۹- زمر، ۹. ۱۰- غافر، ۶۲. ۱۱- قیامت، ۱۴. ۱۲- قیامت، ۱۴. ۱۳- اعراف، ۱۳۸. ۱۴- فرقان، ۲۹ - ۳۰. ۱۵- نازعات، ۲۴. ۱۶- طه، ۸۸. ۱۷- بقره، ۳۰. ۱۸- لقمان، ۲۰. ۱۹- احزاب، ۷۲. ۲۰- حجر، ۲۹. ۲۱- مؤ منون، ۱۴؛ تین، ۴. ۲۲- اسراء، ۷۰. ۲۳- اسراء، ۷۰. ۲۴- بقره، ۲۵۷. ۲۵- مدثر، ۴. ۲۶- احزاب، ۵۹. ۲۷- شعراء، ۲۱۴. ۲۸- انعام، ۹۲. ۲۹- سباء، ۲۸. ۳۰- بحار، ج ۲، ص ۳۰.
- ۳۱- بحار، ج ۹۷، ص ۱۸۳. ۳۲- برای اطلاع بیشتر به کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم (اثر علامه طباطبایی و شهید مطهری) و کتاب راه خداشناسی و کتب مربوطه مراجعه کنید. ۳۳- بقره، ۱۹۴. ۳۴- مجادله، ۱۱. ۳۵- زمر، ۹. ۳۶- مائده، ۱۳. ۳۷- حجر، ۹.
- ۳۸- فضیلت، ۴۲. ۳۹- بقره، ۲۲۳. ۴۰- ((عَلِّمُوا اولادکم السَّبَّاحَةَ وَ الزَّمایَةَ)) فرزندان خود را (دختر و پسر) تیراندازی و شنا یاد دهید. کافی، ج ۶، ص ۴۷. ۴۱- اعراف، ۵۹. ۴۲- نحل، ۳۶. ۴۳- هود، ۸۷. ۴۴- مریم، ۳۱. ۴۵- بقره، ۱۸۳. ۴۶- آل عمران، ۱۴۶. ۴۷- حج، ۲۷. ۴۸- مریم، ۳۱. ۴۹- لقمان، ۱۷. ۵۰- طلاق، ۳. ۵۱- انعام، ۵۹. ۵۲- مؤ منون، ۱۷. ۵۳- فجر، ۱۴. ۵۴- رعد، ۲۸. ۵۵- انعام، ۱۲. ۵۶- سجده، ۷. ۵۷- روم، ۲۶. ۵۸- تغابن، ۱. ۵۹- نور، ۴۱. ۶۰- زلزله، ۷ - ۸. ۶۱- نجم، ۴۲. ۶۲- غافر، ۳.
- ۶۳- بقره، ۲۵۷. ۶۴- انفال، ۲۹. ۶۵- طلاق، ۲. ۶۶- یس، ۶۳. ۶۷- کهف، ۱۱۰. ۶۸- بقره، ۳۰. ۶۹- اسراء، ۷۰. ۷۰- بقره، ۲۵۶.
- ۷۱- بقره، ۱۳۸. ۷۲- نساء، ۷۹. ۷۳- نحل، ۹۶. ۷۴- اسراء، ۳۵. ۷۵- بحار، ج ۷۷، ص ۲۶۹. ۷۶- بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۶. ۷۷- بحار، ج ۸، ص ۳۶۸. ۷۸- نحل، ۷۸. ۷۹- یوسف، ۱۱۱. ۸۰- اعراف، ۱۷۶. ۸۱- فضیلت، ۵۳. ۸۲- قصص، ۵۰. ۸۳- احزاب، ۶۷. ۸۴- فضیلت، ۵. ۸۵- جاثیه، ۲۳. ۸۶- نحل، ۳۶. ۸۷- در زبان عربی به کشاورز، فلاح می‌گویند، چون مقدمات رستن دانه را فراهم می‌سازد. ۸۸- بقره، ۲۱. ۸۹- مائده، ۱۰۰. ۹۰- انعام، ۷۶. ۹۱- فضیلت، ۵۳. ۹۲- بلد، ۸. ۹۳- مدثر، ۳۰. ۹۴- بقره، ۱۴۳. ۹۵- صافات، ۱۰۵. ۹۶- سجده، ۷. ۹۷- زمر، ۲۳. ۹۸- روم، ۸. ۹۹- اعراف، ۸۵. ۱۰۰- نساء، ۸۲. ۱۰۱- ملک، ۳. ۱۰۲- نساء، ۸۲.
- ۱۰۳- فرقان، ۶۱. ۱۰۴- زخرف، ۸۵. ۱۰۵- فرقان، ۱؛ یکصد و پنجاه موضوع از قرآن کریم، ص ۲۲ - ۲۴. ۱۰۶- قصص، ۷۱.
- ۱۰۷- ذاریات، ۴۹. ۱۰۸- سباء، ۹. ۱۰۹- ملک، ۳۰. ۱۱۰- واقعه، ۷۰. ۱۱۱- واقعه، ۶۵. ۱۱۲- لقمان، ۱۱. ۱۱۳- انعام، ۶۳.
- ۱۱۴- نحل، ۶۲. ۱۱۵- واقعه، ۶۴. ۱۱۶- مؤ منون، ۱۴. ۱۱۷- نهج البلاغه، نامه ۳۱. ۱۱۸- انبیاء، ۲۲. ۱۱۹- اخلاص، ۱. ۱۲۰- انبیاء، ۲۵. ۱۲۱- فاطر، ۳. ۱۲۲- انعام، ۱۰۲. ۱۲۳- انعام، ۱۶۴. ۱۲۴- یونس، ۳۱؛ یکصد و پنجاه موضوع از قرآن کریم، ص ۲۲ - ۲۴.
- ۱۲۵- شوری، ۱۱. ۱۲۶- فاطر، ۱۵. ۱۲۷- انعام، ۱۰۳. ۱۲۸- عنکبوت، ۶۲. ۱۲۹- ملک، ۱. ۱۳۰- بقره، ۱۱۵. ۱۳۱- ق، ۱۶. ۱۳۲- ق، ۱۶. ۱۳۳- بقره، ۲۵۵. ۱۳۴- بقره، ۲۵۵. ۱۳۵- انعام، ۱۰۲. ۱۳۶- مائده، ۱۲۰. ۱۳۷- جاثیه، ۳۶. ۱۳۸- آل عمران، ۱۵۶. ۱۳۹- آل عمران، ۸۳. ۱۴۰- اسراء، ۱۱۱. ۱۴۱- رحمن، ۲۹. ۱۴۲- آل عمران، ۲۶. ۱۴۳- ذاریات، ۵۸. ۱۴۴- هود، ۶. ۱۴۵- (ضرب الله مثلاً للذین امنوا إمرأه فرعون) تحریم، ۱۰. ۱۴۶- (ضرب الله مثلاً للذین کفروا إمرأه نوح) تحریم، ۹. ۱۴۷- بقره، ۱۲۴. ۱۴۸- بقره، ۱۲۴. ۱۴۹- صافات، ۱۰۵. ۱۵۰- بقره، ۲۵۸. ۱۵۱- توبه، ۱۰۴. ۱۵۲- ابراهیم، ۳۷. ۱۵۳- انبیاء، ۶۹. ۱۵۴- (لئن اتَّخَذتِ الْهَاءَ غیری لاجلَّتْک من المسجونین) شعراء، ۲۹. ۱۵۵- (اتَّخذوا اءحبارهم و رهبانهم اءرباباً من دون الله) توبه، ۳۱. ۱۵۶- (اتَّخذوا من دون الله آلهة لعلهم ینصرون) یس، ۷۴. ۱۵۷- (اتَّخذوا من دون الله آلهة لیکونوا لهم عزاً) مریم، ۸۱. ۱۵۸- احزاب، ۳۹. ۱۵۹- نور، ۳۲. ۱۶۰- اسراء، ۳۱. ۱۶۱- حجر، ۹۵. ۱۶۲- رعد، ۲۸. ۱۶۳- عنکبوت، ۶۵. ۱۶۴- شعراء، ۷۴. ۱۶۵- حجرات، ۱۴.

گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰۰-۰۱ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

